

نبرد خلق

شماره ۲۰۲
دوره چهارم سال هجدهم
اول فروردین ۱۳۸۱

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

عید باستانی نوروز، آغاز سال ۱۳۸۱ و جشن بهار را تبریک می گوئیم

یادداشت سیاسی

— مهدی سام

سال ۱۳۸۱ را با امید و آرزوهای بسیار آغاز می کنیم. جشن جنبش بهار نوید بخش بهار آزادیست که فرا خواهد رسید و جهل و تاریک اندیشی را به گور خواهد سپرد. در روزهای پایانی زمستان طبیعت از خود علائمی بروز می دهد که پیام آور بهار است. و هنگامی که بهار فرا می رسد و یخهای زمستانی ذوب می شوند، بوی گل و علف و خاک صحرا و دشتها این پیام را به همراه خود دارد که زمستان و سوز و سرمای آن رفتنی است. اما در طبیعت پس از بهار، تابستانی و پس از آن پاییز و دوباره زمستان فرا خواهد رسید. اما به قول فدایی شهید رفیق امیر پرویز پویان، تاریخ توالی فصول نیست، بلکه حرکت در مسیری بی بازگشت می باشد که مبارزه توده های محروم مردم علیه استمگران آن را تکامل می بخشد. بدین لحاظ در آغاز سال ۱۳۸۱ با تبریک و شادباش به مردم ایران، آرزو می کنیم که سال ۱۳۸۱، سال پایان زمستان سخت جامعه ما، سال برچیده شدن بساط ننگین نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه و سال تحقق آرمانهای دیرینه مردم ایران باشد.

در سال گذشته بحران انقلابی در جامعه ایران باز هم گسترش و عمق یافت. مهمترین و اساسی ترین تضاد جامعه ما، یعنی تضاد بین مردم و حاکمیت استبدادی مذهبی هر روز شدت و حدت بیشتری پیدا کرد. مردم ایران به اشکال مختلف تنفر و انزجار خود را از نظام حاکم نشان دادند. مبارزه اجتماعی مردم ایران با سمت گیری ضد نظام حاکم و با شعارهای مترقی هر روز ابعاد جدیدی پیدا کرد.

بقیه در صفحه ۲

اعتراضهای کارگری

صفحه ۴



سرمقاله —

شرایط ویژه، تدبیر ویژه

— منصور امان
تقریباً از همان زمانی که مبارزه با فساد در دستور کار دستگاه قضایی جمهوری اسلامی گنجانده شد، گرایش باند ولی فقیه به سوی به کارگیری مشت آهنین در جدال درونی برسر قدرت نیز آشکار گردید. برای بیرون کشیدن این دستاویز از کیسه ابتکارات سیاسی خود، "محافظه کاران" ناچار به پیمودن راه درازی نبودند. این فقط در دوران هشت ساله حکمرانی هاشمی رفسنجانی نبود که فرصتهای طلایی نادری در اختیار رهبران سیاسی، مدیران دولتی و پیرامونیان آنان برای به جیب زدن داراییهای همگانی گذاشته بود. به همین گونه، جای گرفتن محمد خاتمی بر صندلی سلف خود، یک تعارف تأمل نشده و آغاز سوزانده شدن امکانات ریشه دوانیده چپاول در ساختار "نظام" نمی توانست باشد.

هنگامی که مجلس اسلامی در یک ارزیابی نه چندان هوشیارانه از توان راستین خود، تصمیم به "تحقیق و تفحص در صدا و سیما" گرفت، چرخه ای که ابتدا بر گرد اقدامات تلافی جویانه به گردش درآمده بود، ریل دیگری برای حرکت پیدا کرد.

بقیه در صفحه ۲

ویژه روز جهانی زن

گردهمایی انجمنهای زنان
ایرانی در استکهلم

سخنرانی زینت مبرهاشمی

در این گردهمایی

صفحه ۶

چشم اندازهای روشن در
مسیر رهایی

صفحه ۷

پاینده باد پیکار زنان کارگر
میهنمان در جهت رفع
تبعیض جنسی

صفحه ۸

جاودان باد خاطره سرخ فام
رفقای شهید، دلاور زنان
پیشتاز فدایی

صفحه ۹

موانع برابری زن و مرد
در ایران

صفحه ۱۱

پیام خانم مریم رجوی،
رئیس جمهور برگزیده
شورای ملی مقاومت به
مناسبت روز جهانی زن

صفحه ۶

اطلاعیه ستاد فرماندهی
سازمان مجاهدین خلق ایران
در داخل کشور

صفحه ۲۰

محیط زیست

اندیشه ها و چشم اندازها

صفحه ۱۲

یادداشت و گزارش

صفحه ۱۳

نوروز بزرگترین
جشن ملی ایرانیها

صفحه ۱۵

حداقل زندگی برای
کمترین حق زندگی

صفحه ۵

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

تظاهرات ایرانیان در وین در اعتراض به سفر خاتمی به اتریش

گزارش تحقیقگر سازمان ملل در مورد مجازات اسفناک شلاق زدن در ملا، عام

خبرگزاری آسوشیتدپرس: ۱۰ اسفند: متخصص حقوق بشر سازمان ملل در مورد ایران در روز جمعه گفت، او در باره افزایش مجازاتهای شلاق زدن و اعدام در کشور، به تهران شکایت کرده است.

موریس کاپیتورن که یک وکیل کانادایی است، در گزارش خود به ۵۳ کشور عضو کمیسیون حقوق بشر گفت، از تابستان گذشته به عنوان بخشی از مبارزه با "رفتارهای غیراخلاقی که اساسا به دلیل مصرف الکل است" شلاق زدن جوانان به طور آشکاری افزایش یافته است. کاپیتورن گفت: "مجازات به طور عام شامل ۷۰ یا ۸۰ ضربه شلاق بوده است که در ملاء عام صورت گرفته است."

تنفر شدیدی که از شلاق زدن در ملاء عام در میان جوانان به وجود آمده است، با جدال شدید در میان مقامها همراه بوده است. برخی از مقامها گفتند شلاق زدن به جای این که اثر خوبی در نظم و رفتار عمومی گذاشته باشد، بیشتر صدمه زده است.

کاپیتورن گفت، او نگرانش را از "افزایش آشکار شلاق زدن و اعدام و رواج مجازاتها در مورد جرمهایی که برخی از آنها جرمهای کوچک بوده اند" به مقامهای دولت ایران ابراز داشت.

او یادآوری کرد، کمیسیون قطعنامه ای را تصویب کرده است که طی آن "از دولت ایران خواسته است تا شلاق زدن که مجازاتی است که عموما به عنوان مجازاتی ظالمانه، غیرانسانی یا خوارکننده شناخته می‌شوند، باید متوقف شود."

کاپیتورن گفت، ایران "کشوری است که در حال دگرگونی می‌باشد. تعداد روزه افزایش روشنفکران ایرانی، شامل روحانیون در کلیه سطوح در باره جداسازی مذهب و دولت بحث می‌کنند."

او گفت، در سال گذشته مقامهای ایرانی به انواع اشکال سرکوب آزادی بیان مبادرت کردند. او گفت: "در سال گذشته تعداد بیشتری روزنامه و مجله به طور موقت و یا دائم توقیف شدند و تعداد بیشتری روزنامه نگار بازداشت شدند. بنا به یک منبع معمولاً قابل اتکا، تا ۲۸ نوامبر، ۱۷ روزنامه نگار در زندان بودند."

۳۶ نفر در پارتی مختلط در تبریز دستگیر شدند

روزنامه کیهان: ۸ اسفند: تعدادی زن و مرد و دختر و پسر، در جریان یک پارتی مختلط در کوی ولیعصر تبریز، بازداشت شدند.

سرهنگ پاسدار محمداسماعیل سعیدی، فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه تبریز، صبح امروز با اعلام این خبر به کیهان افزود: توسط عوامل مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر ناحیه مقاومت بسیج تبریز و براساس گزارشهای مردمی و پس از بررسیهای لازم و اخذ حکم قضایی، تعدادی زن و مرد و دختر و پسر که در یک مراسم به اصطلاح پارتی، به صورت مختلط شرکت کرده بودند، در منطقه ولیعصر تبریز شناسایی و در یک اقدام هماهنگ و به موقع، اغلب اعضای این پارتی، بازداشت شدند. سرهنگ پاسدار سعیدی گفت: از این تعداد ۳۶ نفر با قرار موقت روانه زندان شده و تعدادی نیز به قید ضمانت، آزاد شدند.

در تظاهرات امروز تأثرهای خیابانی برای افشای جنایتهای رژیم آخوندی و فیلمهایی از جنایات روزمره رژیم از جمله شلاق زدن و تحقیر جوانان در ایران به نمایش گذاشته شد. شهروندان اتریشی حمایت و همبستگی خود را با تظاهر کنندگان ابراز داشتند.

رژیم آخوندی در وحشت از تکرار تجربه سفرهای خاتمی به برلین نیویورک، پاریس و رم و تظاهرات دهها هزار تن از ایرانیان، مصرانه از دولت اتریش خواهان ممنوعیت تظاهرات و جلوگیری از ورود ایرانیان به اتریش شده بودند.

در قطعنامه پایانی تظاهرات که توسط دکتر فرشته بلورچی نماینده شورای ملی مقاومت در آلمان و اتریش قرائت شد، آمده است: هر گونه سرمایه گذاری سیاسی و اقتصادی روی این رژیم پایه گور محکوم به شکست است. ارتباطات دیپلماتیک و اقتصادی با آخوندهای حاکم بر ایران هیچ دردی از آنها دوانمی کند و فقط آنها را به ادامه سرکوب و صدور تروریسم تشویق می کند.

در این قطعنامه هم چنین آمده است: بنیانه اخیر اکثریت نمایندگان پارلمان بلژیک و تعداد زیادی از نمایندگان مجلس ملی فرانسه در حمایت از مجاهدین و شورای ملی مقاومت و تاکید آنها بر این واقعیت که مجاهدین خلق آنتی تز بنیادگرایی و تروریسم می باشد و چشم اندازهای جدیدی از تغییر بنیادین به سمت دمکراسی در ایران گشوده است، نشان می دهد سیاست استمالت از رژیم آخوندی تحت هر عنوان که باشد، از سوی افکار عمومی و مردم کشورهای اروپایی قابل قبول نیست.

۲۰ اسفند ۱۳۸۰

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت:

صبح امروز حدود ۱۰۰۰ تن از ایرانیان مقیم اتریش در میدان هلدن پلاتنس در برابر کاخ ریاست جمهوری اتریش در اعتراض به سفر آخوند خاتمی رئیس جمهور دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان، دست به تظاهرات زدند. تظاهر کنندگان ضمن محکوم کردن سفر خاتمی، همبستگی خود را با خیزشها و اعتراضات مردم ایران ابراز داشتند.

استقبال پرشور ایرانیان از این تظاهرات در شرایطی صورت گرفت که دولت اتریش، محدودیتهای بی سابقه ای جهت ممانعت از ورود ایرانیان و پناهندگان ایرانی به اتریش اعمال نمود و لاقبل هزار ایرانی را از نقاط مرزی نظیر سالزبورگ، پاسائو و کوفشتاین در مرز آلمان و گذرگاه برنر در مرز ایتالیا بازگرداندند.

ایرانیان با پرچمهای شیروخورشید نشان ایران فریاد می زدند: خاتمی تروریست را از اتریش اخراج کنید. بر روی یک پلاکارد بزرگ که تظاهر کنندگان با خود حمل می کردند نوشته شده بود کارنامه جنایتهای ملایان در دوران ریاست جمهوری خاتمی: ۱۳۰۰ اعدام اعلام شده، ۲۰ حکم سنگسار و بیش از ۸۰ عمل تروریستی علیه مقاومت ایران در خارج کشور است.

آقای دکتر بوگن رایتر دبیرکل جامعه دفاع از خلقهای در تهدید از شخصیتهای سرشناس مدافع حقوق بشر در اتریش، و آقای گوئر کلودنر از حزب سبزهای اتریش و از مدافعان حقوق پناهندگی طی سخنانی استمرار نقض حقوق بشر در ایران را محکوم نمودند و حمایت خود را از مقاومت ایران ابراز داشتند. در این تظاهرات همچنین شماری از مسئولان کمیسیونها و اعضای شورای ملی مقاومت و خانواده های شهدا حضور داشتند.

هزاران حرکت کوچک و بزرگ اجتماعی در گوشه و کنار کشور ما به وقوع پیوست و در این میان مبارزه مستمر و متحد کارگران و مزدبگیران ایران (شامل معلمان کشور) نقش برجسته‌ای در تکامل شرایط انقلابی جامعه بازی کرد. این مبارزه گسترش یابنده علاوه بر تأثیرات عمیق آن در حیات اجتماعی مردم ایران، تضادهای درونی دسته‌بندیهای حکومتی را نیز تشدید کرد و آن را به نقطه غیر قابل بازگشت رساند. این مبارزه اجتماعی هم بن بست کل رژیم را عمیق‌تر نمود و هم هر دو جناح رژیم را در پیشبرد خطوط خود با مسائل غیر قابل حل روبرو نمود. تمامی تاکتیکهای خامنه‌ای و طرفداران او برای به عقب راندن جنبش مردم با شکست مواجه شد و همزمان این جنبش عوامفریبیهای دوم خردادیها را یکسره نقش بر آب کرد. در عرصه بین‌المللی و پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر، مسأله رژیم ایران و نقش تروریسم دولتی آن به یک مسأله مهم بین‌المللی تبدیل شد. گرچه رژیم حاکم بر کشور ما می‌کوشد تا در گرد و خاکی که از این بحران حاد به وجود آمده نقش تروریستی خود را پنهان کند و با از این بحران برای نجات خود از بحران داخلی سود جوید، اما آنچه در صحنه بین‌المللی می‌گذرد، امکان پیشبرد سیاست مزورانه‌ای که رفسنجانی در دوران جنگ خلیج فارس بدان متوسل شد را از رژیم سلب کرده است. عقب‌نشینیهای رژیم و بعضی مذاکرات پنهانی نشان دهنده آن است که رژیم به شدت از آن چه در صحنه بین‌المللی در جریان است وحشت دارد. از این رو مردم ایران در شرایطی سال ۱۳۸۱ را آغاز می‌کنند که بن‌بستها و تنگناهای رژیم با شدت و حدت به قوت خود باقی است و هیچ چشم اندازی برای خروج رژیم از این بحرانها، بن‌بستها و تنگناها وجود ندارد. در مقابل مبارزه اجتماعی مردم ایران و مقاومت سازمان یافته آنان با گامهای منظم و استوار برای برچیدن بساط ننگین رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه به پیش می‌رود. با چنین چشم‌انداز روشنی، عید نوروز را جشن می‌گیریم و خجسته بهار را با آرزوی بهار آزادی گرامی می‌داریم.

سرمقاله --

شرایط ویژه، تدابیر ویژه

— منصور امان

بقیه از صفحه ۱

تجربه آقای کرباسچی، شهردار قدرتمند پایتخت که بیش از آنچه که باید برای موفقیت انتخاباتی رقیب "محافظه کاران" در مسابقه ریاست جمهوری کوشش کرده بود، شدت ضربه و تحریک حساسیتی که از این راه پدید می آمد را نمایان ساخته بود. ناپدید شدن این "کارگزار" مهم از صحنه سیاسی، انگیزه تشویق کننده ای برای تکرار آن در موارد دیگر به شمار می رفت. شمارش ارزهای نفتی آقای بهزاد نبوی و شرکت "پتروپارس" او می توانست آغاز شود. همزمان جناح ولایت البته از یاد نمی برد که اقدامات مرزشکنانه خود را در راستای آنچه که "تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی" می نامید، معرفی کند. امری که اتخاذ یک سیاست پرهیزنده برای ترسیم دامنه مخالفت با تدابیر "فساد ستیز و عدالت گستر" آنان را به هماوردهایشان در جناح مقابل تحمیل می کرد.

اندکی بعد با به کنار گذاشتن تمامی نامزدهای باند خاتمی در انتخابات میان دوره ای مجلس در استان گلستان، "محافظه کاران" در عزم خود برای گذار از رقابت فرسایشی به رویکردی تصادمی جای تردید باقی نگذاشتند. قفل زدن به درب آیه های بی تمثیل "اصلاحات" روزنامه های "دوم خردادی" و تقسیم گشاده دستانه آب خنک بین گردانندگان آنها که در این میان به سامان روتین زندگی سیاسی دوجناح تحت رقابت دائمی تبدیل شده بود، کم و بیش اهداف از پیش تعیین شده را برآورده می ساخت. در جایی دیگر، مجلس "صرف" شده در پس دیوار شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، عملاً نقشی فراتر از یک کلوب بحث روزانه نمی یافت. سلب قانونی اختیار قانونگذاری نمی بایست تنها توانای باقی می ماند که نمایندگان بخت برگشته ناچار به پرداخت آن بودند. هنگامی که چند تن از آنان به جرم اظهارات انتقاد آمیز خود به بازپرسی و دادگاه فراخوانده شدند، اگر چه مجازاتهای سختی در انتظارشان نبود اما اصل مصونیت پارلمانی هم از این پس می توانست یک افسانه خوب تعریف شده با پایانی کابوس مانند به شمار بیاید. آقای کروبی، رییس مجلس، می توانست نمایش ابستراسیون تک نفره خود را چند بار ماهرانه تر بازی کند، بدون آنکه تلاش تئاترال او در آنچه که

پشت صحنه برای پرده بعدی ترتیب داده شده بود، تغییری بوجود بیاورد. چندی بعد که کروبی برآشفته از اعترافات شهرام جزایری، یک متهم به رشوه دهی، گمان می کرد میان اعتراض آشکار خود و جفاکاری دستگاه قضایی نقاط پیوند روشنی پیدا کرده باشد، معلوم بود که هنوز داستان نمایش را به خوبی مرور نکرده است.

اگرچه یک عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، بدون آنکه به سپاه پاسداران اشاره کند از یک "حلقه مفقوده" که موجب برهم زدن توافقات گذشته بر سر دایره اعترافات متهم مزبور گردیده، نام برد ولی تمایل به نادیده گرفتن جهتی که رویدادها به سوی آن روان شده بودند، نیرومند تر به نظر می رسید.

در صحنه ای که با هنرمندی یک نوکیسه خودی و حلال زاده تدارک دیده شده بود، پاره ای از اجزای یک سناریو فراگیر به روشنی به چشم می خورد. دادگاه مزبور وجود فساد گسترده نزد دیوان سالاران و بلندپایگان حکومت را به اثبات می رساند و به گونه تکان دهنده ای از امکان خرید رای و تصمیمات نمایندگان و وزرا گزارش می داد. ترکیب دست چین شده مظنونین به رشوه گیری که تنی چند از وابستگان به جناح ولایت فقیه را نیز در برمی گرفت، می بایست گمانه زنی پیرامون یک سو نگری دادگاه را بی دلیل می ساخت و همزمان زنگهای خطر در باره ی یک بیماری سرایت یافته به حساسترین کانونهای قدرت سیاسی را به آهنگ درمی آورد. زیرا نگاه که بورورکراسی دولتی و نهادهایی که ساز و کار آنرا به گردش انداخته و قانونمند می سازند - چه به دلیل ناکارایی و چه به خاطر تعهد به فاکتورهای سواى وظایف پیش بینی شده خود - سامانه همگانی تری که اقداماتشان در چارچوب آن مشروعیت می پذیرد را رو به تلاشی می برند، هنگام بسیج آخرین ذخیره های نظام سیاسی فرا رسیده است. و چه تصادفی که این نیروهای به انتظار نشسته و سازمان یافته، همزمان بازپسین انبانه ی قدرت ولایت را نیز تشکیل می دادند! قهر غیرمستقیم قضایی، با دادگاه ها و زندانهای خود، به سبب ویژگی بازدارنده اقداماتش، از توان اشغال و اداره زمینهای تصرف شده بری ست. از این رو میدان به ناگزیر در اختیار قهر بی واسطه قرار می گیرد که با ساختار عمیقاً هیرارشیک و نظم ساده سازانه پادگانی

که بر توانی مسلح شده تکیه می زند، در یک شرایط ویژه به خوبی می تواند در جایگاه نیروی جانشین، وظایف ارگانهای سیاسی معلق شده را به عهده بگیرد. تفاوت مهمی که دستگاه اصلی نظامی در جمهوری اسلامی را از همگنان افریقایی یا امریکایی لاتینسی خود متمایز می کند در این واقعیت نهفته می باشد که او خود همواره بخشی از قدرت سیاسی را تشکیل داده است و از این رو کارکردی مستقل از تمایلات و گرایشات موجود در پهنه ی سیاست نمی تواند بیابد. امری که ظرفیت این نیرو را حداکثر به مجری تصمیمات این یا آن جبهه بندی مشخص محدود می کند.

محاکمه ی سیاست در دادگاه یادشده، هنوز به ارائه یک تصویر کامل از ضرورت دخالت تفنگچیهای مکتبی کامیاب نشده بود که تلاشهای "محافظه کاران" در پهنه ای دیگر برای به دست دادن دلایل قانع کننده تر به بار نشست. این بار آقای بوش بود که در واکنش به تحریکات مبارزه طلبانه ملایها و با تهدید به حمله نظامی، سوخت لازم برای استارت ماشین آماده به حرکت آنها را ارسال می کرد. پیشتر هاشمی رفسنجانی شخصا به میدان آمده بود تا چشم انداز بمب اتمی اسلامی را در برابر اسرائیل قرار دهد و در پی آن یک کشتی حامل سلاح با فقط آدرس فرستنده! بر نیت پنهان در پس تهدید جارچی بازار جمعه مهر تأکید بگذارد. بازی روشن تر پیرامون افغانستان جریان داشت. در همان زمانی که فرستادگان دولت در بن و توکیو، دولت موقت کرباسچی را به رسمیت شناخته و فراتر از آن، پرداخت کمکهای گزافی بدان را پایبند می شدند، تقویت باندهای مسلح و سرکرده های نظامی در برابر حکومت مرکزی افغانستان هم پی گیرانه در حال عمل بود. صدای ناهنجاری که از این علامتها برمی خواست، در آن سوی اقیانوس به خوبی شنیده شد. چیزی که "محافظه کاران" با خرسندی آنرا ثبت کرده و بی درنگ برای سازگار نمودن شرایط کاملاً مشهود پدید آمده از آن با سناریوی خود دست به کار شدند. اثبات وجود موقعیت ویژه به باند دوم خرداد چندان مشکل نمی نمود. دولت، مجلس و تشکلهای وابسته به "اصلاح طلبان" برای اعلام آمادگی رفتن زیر پرچم باند رقیب از یکدیگر پیشی می گرفتند. در تظاهرات ۲۲ بهمن که همزمان آزمایشی برای آغاز تهییج نیروهای خود و سپس گسترش حالت جنگی تا پایین ترین لایه های اجتماعی بود، آقای خاتمی نقش سخنران اصلی را به گردن گرفت و "محافظه کاران" به خوبی خود را از صحنه عقب کشیدند.

بی مداواترین خوشبایور "دوم خردادی" زمانی می بایست با اندکی تردید شفا می یافت که غریو هلهله "جنگ و دفاع" به طرحهای سیاسی مشخص فراروییده بود. در این رابطه پیشنهاد تشکیل یک "لویی جرگه" ایرانی که مفهومی جز خلع ید از دولت و مجلس نداشت، فقط آغاز پروسه مزبور به حساب می آمد. وقتی حجت الاسلام رفسنجانی با گسترش یافتن مجمع تشخیص مصلحت خود مخالفت ورزید، آشکار بود که سقف انتظارات طیف ولایت بر پایه های بلندتری بنا شده است. آقای عسکر اولادی این خواست، یعنی "اعلام وضعیت فوق العاده" را صریحاً به زبان آورد تا پیامدهای ناگزیر شرایط ویژه را به رقبای خود یادآوری کرده باشد. سپس طرح مزبور با قرار گرفتن روی میز شورای عالی امنیت ملی، سرانجام راهکار باند ولایت فقیه را به مثابه یک استراتژی حکومتی قابل بحث، به هماوردان خود در جناح مقابل تحمیل کرد و این در مقایسه با انگاره های کودتایی و ضربتی پیشین، یک پیشرفت قابل تأمل بود. اگر چه هنوز تصمیم شورای یاد شده که "محافظه کاران" اکثریت آنرا در دست دارند بطور علنی اعلام نکرده اما به نظر می رسد جناح خامنه ای توانسته باشد در این راستا گامهای موثری به جلو بردارد. این حدس را یک نامه ی امضاء شده توسط نمایندگان مجلس خطاب به خاتمی تأیید می کند. در این نامه آنها به رئیس شورای عالی امنیت ملی خاطرنشان می کنند "هرگونه اعلام وضعیت فوق العاده و یا برداشت از حساب ذخیره ارزی باید با مجوز مجلس باشد". (روزنامه همشهری ۲۰ اسفند) همچنین اعمال فشار برای در نظر گرفتن شرایط جدید در تنظیم و جهت گیری بودجه، شاهد دیگری بر ورود این سناریو به مرحله اجرایی است.

"اصلاح طلبان" حکومتی که برگهای برنده خود در سیاست داخلی و نیز در تدابیر خارجی و از جمله کارت تشنج زدایی در رابطه با امریکا بویژه پس از تهدیدات بوش را سوخته یا در آستانه آن می بینند، اینک به انگاشت "لویی جرگه" رضایت داده اند. آنان با شرط گرفتن تضمین برای حضور موثر در آنچه که "وفاق ملی" و یا به بیان روشتر شریک شدن در بازی رقیب می نامند، حاضر به تخفیف نقش نهادهای سیاسی در تصرف خود شده اند. اما گمان نمی رود تمایل جناح ولایت برای بازگشت به دوران نخستین سالهای ریاست جمهوری خاتمی، چندان زیاد باشد. برخلاف تصور "دوم خرداد"، اکنون این خود آنها هستند که موضوع "چانه زنی" محسوب می شوند و نه خواسته هایشان!

اعتراضهای کارگری —

کارگران کارخانه نساجی قائمشهر دست از کار کشیدند

رسالت ۲۰ بهمن: حدود ۱۲۰ تن از کارگران کارخانه شهرداری شماره ۳ قائمشهر که حقوق آنان به طور نامنظم پرداخت می شود و مدت سه الی چهارماه است که حقوق دریافت نکرده اند، از محل کارخانه مذکور تا فرمانداری شهرستان قائمشهر دست به راهپیمایی زدند و در مقابل فرمانداری این شهرستان متحصن و خواستار دریافت حقوق قانونی خود شدند. در این محل مامورین انتظامی کارگران متحصن را محاصره و از تماس آنان با مردم جلوگیری نمودند. خبرنگاران رسالت که برای کسب خبر در محل حضور پیدا کرده بود، با برخورد مامورین انتظامی مواجه شده و مامورین انتظامی ضمن ممانعت از تماس این خبرنگاران با کارگران، کارت خبرنگاری آنان را گرفتند و این دو خبرنگار را از محل دور کردند.

اعتصاب و تحصن معلمان در اصفهان

دیپرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۲۷ بهمن: معلمان مدارس اصفهان از بامداد امروز یک اعتصاب گسترده و تحصن سه روزه را آغاز کردند و از حضور در کلاسهای درس خودداری ورزیده اند. شب گذشته نیز معلمان بازنشسته که یک تجمع اعتراضی در مقابل اداره بازنشستگان اصفهان بر پا کرده بودند با هجوم وحشیانه نیروی انتظامی مواجه شدند که به درگیریهایی منجر شد. اعتصاب گسترده معلمان در اعتراض به وضعیت بسیار دشوار معیشتی و همچنین تحقیر و اهانت و اجبار حاکم بر معلمان در استبداد مذهبی حاکم صورت می گیرد. بامداد امروز مزدوران اطلاعاتی و انتظامی رژیم با حضور در مدارس اصفهان، به تعقیب و آزار معلمان اعتصابی دست زده اند. در فهرست خواسته های اعتصابیون، منع تعقیب فرهنگیان از طرف نیروهای سرکوبگر رژیم و آزادی معلمان دستگیر شده به چشم می خورد.

تجمع اعتراض آمیز ۱۰۰ کارگر نساجی چوخاب

روزنامه کار و کارگر ۲۹ بهمن: یکصد تن از کارگران شرکت نساجی چوخابا تجمع در مقابل ساختمان استانداری خواستار روشن شدن وضعیت شغلی و پرداخت حقوق معوقه خود شدند. شرکت نساجی چوخابا داشتن ۳۰۰ کارگر رسمی چندی است که دچار بحران مالی و مدیریتی شده و نیمه تعطیل است. حدود ۹ ماه است که حقوق کارگران پرداخت نمی شود گفتنی است که انتظامات استانداری مانع از ورود

کارگران معترض به داخل ساختمان استانداری شدند که کارگران با عبور از حفاظ وارد ساختمان شده و در نمازخانه تجمع کردند.

اعتراضات صنفی پرستاران

روزنامه انتخاب اول اسفند: پرستاران بیمارستانهای دولتی، امروز در اعتراض به وضعیت حقوق و معیشت خود، از ساعت ۸ تا ۹ صبح از ارائه خدمات پرستاری به بیماران به جز موارد اورژانسی، خودداری خواهند کرد. به گزارش خبرنگار انتخاب دوشنبه صبح هنگامی که کارکنان و پزشکان بیمارستانهای دولتی و مراجعه کنندگان وارد بیمارستانها شدند، جلوی ورودیهای بخشهای مختلف با این کاغذ نوشته روبرو شدند، قابل توجه بیماران و همراهان آنها از ساعت ۸،۵ تا ۸،۵ مدت نیم ساعت به دلیل اعتراض به وضعیت شغلی، از پاسخگویی به شما معذوریم. نصب این کاغذ نوشته روی ورودی بخشهای مختلف بیمارستانهای دولتی به ویژه بیمارسان سینا، باعث شد تا بسیاری از پزشکان و پرسنل درمانی بیمارستانها آغاز کار خود را با ساعت پایان سکوت اعتراض آمیز پرستاران تنظیم کنند و ساعت ۸،۳۰ صبح کار روزانه آنها آغاز شد. سکوت اعتراض آمیز چگونه هماهنگ شد؟ یکی از پرستاران معترض که از ذکر نامش خودداری کرد، به خبرنگار انتخاب گفت: این سکوت اعتراض آمیز طی صدور اطلاعیه ای از سوی کمیته دفاع از حقوق پرستاری در تمام بیمارستانها به اجرا گذاشته شد که البته از برگزاری کامل آن در همه بیمارستانها، گزارش دقیقی در دست نیست. وی گفت: این اعتراضها به دلیل افزایش ساعت کار و اجرای قانون ۴۴ ساعت کار در هفته بدون افزایش حقوق، پایین بودن دستمزدها، پرداخت نشدن مزایا و مخالفت با تشکیل انجمن پرستاری و ممانعت از تشکیل سازمان نظام پرستاری صورت می گیرد.

تجمع اعتراض آمیز کارگران بافت بلوچ

جمهوری اسلامی ۲ اسفند: کارگران بافت بلوچ شهرستان ایرانشهر ضمن اینکه ۴ ساعت دست از کار کشیدند از محل شرکت بافت بلوچ تا اداره کار و امور اجتماعی این شهرستان که بیش از ۵ کیلومتر می باشد، راهپیمایی کردند و خواستار پرداخت حقوق ماههای دی و بهمن خود شدند. اعتراض کنندگان که بیش از ۱۵۰ نفر بودند در گفتگو با خبرنگار ما هدف از این اعتراض را نپرداختن به موقع حقوق، نداشتن نماینده ای که جوابگوی کارگران باشد، ندادن لباس کار، نداشتن مسکن با توجه به این نکته که در ده سال قبل از

هر نفر ۲۰۰ هزار ریال بابت مسکن دریافت و هنوز اقدامی انجام نگرفته و ندادن بن کارگری از سوی شرکت اعلام نمودند.

توافق کارگران اعتصابی کاشان و فرماندار

همشهری ۲ اسفند: اعتصاب و تجمع سه روزه کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان، با سخنان فرماندار و رئیس هیات مدیره ریسندگی و بافندگی کاشان خاتمه یافت. مهدی حری فرماندار کاشان با حضور در اجتماع ۳ هزار نفری کارگران ریسندگی و بافندگی در محل کارخانه شماره دو این شهر، طی سخنانی اظهار داشت: برای رهایی از مشکلات و بحران نساجی شهرستان، چاره ای جز مشارکت همگانی وجود ندارد. بر اساس این نشست مقرر شد تسهیلاتی به ریسندگی، بافندگی و نساجی اختصاص داده شود. در پایان این نشست مقرر شد، بن برنج، روغن و پارچه و نیز دو ماه حقوق و ۵۰ درصد عیدی به کارگران پرداخت شود. کارگران نیز اعلام داشتند برای بهتر شدن اوضاع نساجی، با مسئولان شهرستان همکاری خواهند کرد.

سومین روز تحصن کارگران کارخانه بارش بنیاد اصفهان

روزنامه کیهان ۸ اسفند: کارگران کارخانه بارش اصفهان در اعتراض به تعویق حقوق ۸ ماهه، سومین روز تحصن خود را مقابل بنیاد مستضعفان اصفهان پشت سر می گذارند. یکی از نمایندگان کارگران کارخانه بارش اصفهان با اعلام اینکه این تحصن از روز دوشنبه هفته جاری آغاز شده و تاکنون ادامه دارد، به خبرنگار ما گفت: ۱۳۰۰ نفر از کارگران این کارخانه در قالب سه شیفت کاری، ۸ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند و اکنون با توجه به هزینه های سنگین شب عید درمانده شده و دست به تحصن آرام زده اند. یکی از کارگران متحصن کارخانه بارش اصفهان نیز با بیان اینکه این تحصن تا رفع مشکل ما ادامه خواهد داشت، گفت: چنانچه مسئولان تا روز شنبه ۱۱ اسفند ماه جواب منطقی و قانع کننده به ما ندهند، تحصن خود را با خانواده های خود ادامه می دهیم شاید زبان زن و فرزند ما را بهتر بفهمند. کارگری که خود را جانباز ۳۹ درصدی معرفی می کرد، با اشاره به اینکه از یکسال و نیم پیش کارخانه بارش اصفهان به دنبال سیاستهای دولت مبنی بر خصوصی سازی دچار این بحران شده، به خبرنگار ما اظهار داشت: بنیاد مسئولیت اداره این کارخانه را از ۲ ماه پیش به عهده گرفته و با پرداخت ۴۵ روز حقوق به کارگران، اکنون از پرداخت

حقوق و مزایای به حق کارگران خودداری می کند و این سبب شد تا این بار کارگران به طور آرام و بدون مزاحمت برای شهروندان صبح تا عصر را مقابل بنیاد بگذرانند. وی یادآور شد: هرگاه صدای ما برای احقاق حق مسلم خود بلند شده، گروهی از مسئولان و حتی نمایندگان مجلس سعی کرده اند از این حرکت صنفی یک بحران بسازند و در نهایت ما سکوی پرتاپ و ترقی آنان شده ایم.

اعتصابها و اعتراضهای کارگری در ۴ استان ایران

دیپرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۱۱ اسفند: طی هفته گذشته هزاران کارگر در واحدهای تولیدی در تهران، کرج، دماوند، اصفهان، مازندران و گیلان دست از کار کشیدند و با برگزاری تجمعهای اعتراضی، شعارهایی نظیر "جنبش کارگری آماده قیام است" و "حقوق حقه ما پرداخت باید گردد" سر دادند.

در اصفهان طی همین هفته ۳۰۰ کارگر کارخانه ریسندگی و بافندگی بارش به مدت چهار روز - از دوشنبه تا پنجشنبه - دست به اعتصاب و تحصن زدند و جاده اصفهان به تهران - از مهمترین محورهای مواصلاتی کشور - را مسدود کردند. کارگران خشمگین به مقامات رژیم آخوندی در اصفهان اخطار داده اند که در صورت عدم رسیدگی به شکایاتشان، طی روزهای آینده در تهران دست به تظاهرات اعتراضی خواهند زد. طی ۱۲ ماه گذشته کارگران این کارخانه فقط برای ۴۵ روز حقوق دریافت کرده اند و خانواده هایشان در تنگنای شدید اقتصادی به سر می برند. کارگران شرکتهای سیمان سفید دماوند، جوراب سیسیا، بافکار، صنایع فلزی زرین، کارگران واحدهای صنعتی مازندران، نیز طی این هفته با برگزاری تجمع و اعتصاب، شدیداً علیه سیاستهای رژیم آخوندی در تعیین سطح دستمزد اعتراض کردند.

روز سه شنبه ۷ اسفند کارگران قطعات فولادی کرج در اعتراض به پرداخت نشدن ۹ ماه حقوق خود جاده تهران - کرج را بستند. در همین روز در تهران جمعی از کارکنان شرکت مخابرات در اعتراض به باز خرید اجباری خود برای سومین بار در مقابل مجلس آخوندی تجمع کردند.

روز ۵ اسفند بیش از ۳۰۰ چایکار لاهیجانی در یک تجمع اعتراضی ۵ ساعته در رشت، خواستار وصول مطالبات خود از کارخانه چایسازی "راستگو" شدند.

بقیه در صفحه ۵

اعتراضهای کارگری

حداقل دستمزد برای کمترین حق زندگی

۰ م حبیبی

بقیه از صفحه ۴

اعتراض کارگران هرمزگان به افزایش نیافتن دستمزد

روزنامه جام جم ۱۵ اسفند: خانه کارگر، تشکیلات هرمزگان دیروز اعلام کرد، در پی افزایش نیافتن دستمزد کارگران در سال آینده و اعلام نشدن طرح بازنشستگی پیش از موعد، کارگران واحدهای کارگری، دست به اعتراض زدند.

در نمایی که با امضای دبیر اجرایی خانه کارگر هرمزگان به دست خبرنگار جام جم در بندرعباس رسیده، آمده است: در پی اعلام افزایش نیافتن دستمزد کارگران سال آینده و بازنشستگی پیش از موعد که قرار بود روز شانزده بهمن اجرا شود، کارگران استان هرمزگان در هنگام تعطیلی عده ای شروع به سر دادن شعارهای اعتراض آمیز کردند و خواستار دستیابی به حقوق حقه خویش شدند.

تجمع کارگران کارخانه جیت

روزنامه رسالت ۱۸ اسفند: کارگران کارخانه جهان جیت کرج روز چهارشنبه ۱۵ اسفند دست به تجمع زدند و اصلی ترین خیابان کرج را بستند. نماینده این اجتماع که حدود ۹۰۰ نفر از کارگران این کارخانه را تشکیل می دادند در گفتگو با خبرنگار ما گفت: کارگران کارخانه جهان جیت از آذرمه تاکنون هیچ حقوقی دریافت نکرده اند در صورتی که تولید کارخانه مانند سایر واحدهای پیش است.

وی گفت: قبلاً تعداد کارگران این کارخانه ۳۰۰ نفر بوده و اکنون به ۱۴۰۰ نفر رسیده است با این وجود هنوز هم در پرداخت حقوق های ما تاخیر چند ماهه وجود دارد و هر سال در آستانه سال جدید با این مشکل مواجه هستیم نماینده کارگران همچنین اظهار داشت اکثر کارگران کارخانه جهان جیت، جانباز هستند و از قشر بسیار ضعیف جامعه به شمار می آیند. همچنین یکی از کارگران متخصص اظهار داشت: جای تاسف دارد که آیا مدیران کارخانه جهان جیت هم از آذرمه هیچ حقوقی دریافت نکرده اند؟ که البته این امر بسیار بعید به نظر می رسد، اگر هم گرفته اند، که خوب نوش جانشان حداقل به فکر کارگران عیالوار، مستاجر و جانباز هم باشند.

افزایش حقوق کارگران میانگین ۱۷٫۵ درصد

همشهری ۲۲ اسفند: حداقل دستمزد کارگران سال آینده ۱۷٫۵ درصد افزایش می یابد. پس از هفته ها بحث و مذاکره و برگزاری چندین سمینار و همایش میان تشکلهای کارفرمایی و کارگری درباره میزان حداقل دستمزد در سال ۱۳۸۱، دیشب این تشکلهای دولت به توافق دست یافتند. به گزارش خبرنگار ما در جلسه بعد از ظهر دیروز، تشکلهای کارفرمایی و کارگری و دولت توافق کردند میانگین دستمزد نیروی کار در سال ۱۳۸۱ نسبت به امسال ۱۷٫۵ درصد افزایش یابد. این گزارش حاکی است، میزان رشد حداقل دستمزدها در سال آینده ۲۳ درصد است. نرخ حداقل دستمزدها در سال جاری در حدود ۵۷ هزار تومان تعیین شده بود. به این ترتیب نرخ حداقل دستمزد در سال آینده به حدود ۷۰ هزار تومان خواهد شد. کارشناسان معتقدند نرخ حداقل دستمزد برابر با میزان درآمد برای پوشش دادن نیروی کار در حدی نزدیک به فقر مطلق است.

پس از چند هفته وعده و اخبار گوناگون در ارتباط با میزان افزایش حداقل دستمزد کارگران، در تاریخ ۲۲ اسفند ماه، شورای عالی کار، مصوبه خود پیرامون میزان افزایش حداقل دستمزد را، اعلام کرد. کوه موش زاید. شورای مذکور افزایش ۱۷٫۵ درصد حقوق کارگران، تصویب کرد که حداقل دستمزد کارگران از ۵۶ هزار و ۷۹۰ تومان در سال جاری به ۶۹ هزار و ۸۶۴ تومان در سال آینده افزایش یابد. این میزان افزایش تغییر چندانی در وضعیت کارگرانی که زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند نخواهد داد.

تورم و حداقل دستمزد کارگران مسئله بازمینی سالیانه حقوق کارگران، حاصل مبارزات خستگی ناپذیر کارگران در کشورهای مختلف است که این خواسته برحق، در قالب قراردادهای بین المللی فرموله شده و به صورت یک قانون درآمده است. در قانون کار رژیم شاه مصوب ۱۳۳۷ به این مساله در ماده ۲۲ قانون کار پرداخته شده، و رژیم خمینی نیز تحت اجبارت بین المللی در قانون مصوب ۱۳۶۹ خود، در ماده ۴۱ قانون کار به آن پرداخته است. حاصل این قانون نیز در برگیرنده دو نکته است، لحاظ کردن نرخ تورم سالانه در حداقل دستمزد کارگران به گونه ای که این حداقل دستمزد جوابگوی رفع نیازهای معیشتی کارگران را فراهم کند. آنچه که طی سالهای اخیر انجام شده، منظور کردن نرخ تورمی است که از جانب بانک مرکزی اعلام می شود، که هیچ گاه نیز با نرخ واقعی تورم موجود در جامعه نیز همخوانی نداشته است. به عنوان مثال، در سال ۸۰ نرخ تورم اعلام شده از جانب بانک مرکزی بین ۱۳ تا ۱۵ درصد بود که بر همان اساس نیز حداقل دستمزد کارگران محاسبه شده بود. این در حالی بود که نرخ تورم واقعی موجود در جامعه به خصوص در سبد هزینه خانوار به مراتب بسیار بالاتر میزانی بود که بانک مرکزی اعلام کرده بود، به گونه ای که آمار منتشر در همین سال، در ارتباط با بعضی از اقلام نظیر: گوشت قرمز معادل ۷۱ درصد نخود ۵۳ درصد لپه ۹۴ درصد لوبیا ۴۱ درصد مرغ ۳۸ درصد ماکارونی ۲۰ درصد چای داخلی ۴۴ درصد و خلاصه شاخص بهای اجاره بها و آموزش به ترتیب ۲۵ و ۲۶ درصد افزایش داشته است. این وضعیت تورمی با توجه

کارگران را به دوش می کشند به این مساله اعتراض کردند. اینکه چگونه حداقل دستمزد پیشنهادی در شورای عالی کار از ۱۲۰ هزار و ۸۰ هزار تومان به ۷۰ هزار تومان، یعنی زیر خط مطلق فقر سقوط کرد نیز از معماهایی است که فقط در حاکمیت آخوندی میتواند قابل طرح باشد.

در این میان اما، لازم است مقایسه ای نیز در ارتباط با خط فقر اعلام شده از جانب نهادهای رسمی حاکمیت آخوندی، و میزان افزایش حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۱ صورت گیرد. براساس گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی، خط فقر مطلق، برای خانوارهای شهری و روستایی، با اعمال شاخص تورم برای سال ۷۹ به ترتیب ۷۱ هزار و ۴۸ هزار تومان است. از جانب دیگر بنا بر گزارش معاون سازمان مدیریت و برنامه ریزی، در ارتباط با خط نسبی فقر، سطح درآمد ۱۳۲ هزار تومان در شهرها و ۸۳ هزار و ۵۰۰ تومان در روستاها را به عنوان خط نسبی فقر برای خانوارهای کم در آمد ذکر کرده است. اگر شاخص تورم را، حتی براساس نرخ اعلام شده بانک مرکزی برای سال ۱۳۸۱ لحاظ کنیم، خط فقر مطلق برای سال ۸۱ رقم ۷۷ هزار تومان را شامل می شود. براین اساس تگاهی می کنیم به میزان افزایش حداقل دستمزد به اضافه حق عائله مندی. حداقل دستمزد براساس اعلام رسمی شورای عالی کار بالغ بر ۶۹ هزار و ۸۴۰ تومان است. اگر به مقدار، حق عائله مندی یعنی شش هزار و ۹۸۴ تومان را اضافه کنیم حاصل این دو رقم مبلغ ۷۶ هزار و ۸۳۰ تومان را شامل می شود. به این ترتیب مشاهده می کنیم که این میزان افزایش حداقل دستمزد تأثیر، چندانی در وضعیت معیشتی کارگران ایجاد نمی کند. چرا که حتی براساس نرمهائی که نهادهای رسمی رژیم اعلام کرده اند، میزان دریافتی تا این حد زیر فقر مطلق قرار دارند. این تصمیم شورای عالی کار در خصوص افزایش ناچیز حداقل دستمزد کارگران بدون تردید با حمایت ضمنی دولت «اصلاح طلب» خاتمی صورت گرفته است. آنهم در شرایطی که بحران کارگری در ایران به شدت حاد شده است. هنوز یک ماه از اعتراضات سراسری فرهنگیان نگذشته که این تصمیم اتخاذ شده است. در حقیقت دولت خاتمی بدون کمترین واکنشی به این اعتراضات گسترده، در آستانه سال جدید، حلقه فشارهای معیشتی را به روی زحمتکشان هر چه تنگتر می کند.

حداقل دستمزد و خط فقر

تا قبل از اعلام رسمی حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده، آنگونه که در روزنامه های رژیم منعکس شده بود، بحث افزایش حقوق روی سه رقم ۱۲۰ و ۱۱۰ و ۱۰۰ هزار تومان متمرکز شده بود. افزایش دستمزد روی سه رقم مذکور، متکی بود به خط فقر اعلام شده از جانب سازمان مدیریت و برنامه ریزی، و حتی در پی انتشار خبری مبنی براین که شورای عالی کار قصد دارد بنا به توصیه بانک مرکزی، حداقل دستمزد را در حد ۸۰ هزار تومان تثبیت کند، تعدادی از نمایندگان مجلس آخوندی که کباده حمایت از

گردهمایی انجمنهای زنان ایرانی در استکهلم

پیام خانم مریم رجوی
به مناسبت

روز جهانی زن

اطلاعه دبیرخانه شورای ملی مقاومت: مریم رجوی: زنان آزاده ایران، دست در دست مقاومت، رژیم زن ستیز آخوندی را سرنگون خواهند کرد

خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، روز جهانی زن را به همه زنان به ویژه زنان در زنجیر ایران تبریک گفت و زنان ایرانی را به شرکت هرچه گسترده تر در مبارزه برای آزادی از چنگال فاشیسم مذهبی فراخواند.

خانم رجوی با اشاره به اعدام دهها هزار زن از دختران خردسال تا مادران سالخورده و شکنجه ها و تجاوزهای وحشیانه دژخیمان رژیم آخوندی علیه زنان، گفت: آخوندها با وضع قوانین ظالمانه علیه زنان، با دامن زدن به توحش افسارگسیخته علیه آنها، با سرکوب و تحقیر و توهین و با خردکردن شخصیت زن، در پی تحکیم حاکمیت ننگین خود هستند. بی جهت نیست که در چنم آخوندی تعداد زنانی که خودکشی می کنند سه برابر مردان است

رئیس جمهور برگزیده مقاومت افزود: رژیم زن ستیز آخوندی نه فقط از پذیرش کنوانسیون بین المللی رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان که توسط ۱۶۸ کشور از جمله توسط بیش از ۴۰ کشور اسلامی پذیرفته شده خود داری کرده است، بلکه در اغلب مجامع جهانی، از جمله در آخرین کنفرانس جهانی زن که در سال ۱۳۷۴ در پکن برگزار شد، سردمدار مخالفت با اصل برابری زن و مرد بوده است. اگر برخی در گوشه و کنار جهان به خاطر منافع حقیر اقتصادی، حقیقت اوضاع ایران آخوند زده را به روی خود نمی آوردند، برای مردم ایران و مخصوصا برای زنانی که ستم آخوندی را با گوشت و پوست و با روح و جان خود حس کرده و می کنند، هیچ ابهام و تردیدی وجود ندارد. تبعیض جنسی به مثابه مهمترین مرزبندی نظام

آخوندی و جنایت‌های رژیم آخوندی در حق زنان چیزی نیست که آخوندها بتوانند با بازیهای سیاسی و مانورهای فریبکارانه آخوند خاتمی بر آن سرپوش بگذارند.

خانم رجوی با اشاره به نقش برجسته زنان در اعتراضها و اعتصابات ضدحکومتی گفت: زن ایرانی هیچ گاه تن به تسلیم در برابر ستم آخوندی نداده و مقاومت خود علیه رژیم را پیوسته گسترش داده است. زنان با در هم شکستن افسانه ضعیفگی و با ایفای درخشانترین نقش در مبارزه رهاییبخش میهنی و با در دست گرفتن اهرمهای فرماندهی و هدایت مقاومت سازمان یافته، فصل نویی را در تاریخ رهایی زن گشوده اند.

رئیس جمهور برگزیده مقاومت گفت: تردیدی نیست که زنان آزاده ایران با الگو قرار دادن زنان پیشتازی که از میان خود آنها برخاسته و اکنون فرماندهی و رهبری مقاومت را با شایستگی تمام عهده دار شده اند، رژیم آخوندی را از بن بر خواهند انداخت.

۱۷ اسفند ۱۳۸۰

گردهمایی

به مناسبت روز جهانی زن به دعوت انجمنهای زنان ایرانی، هواداران شورای ملی مقاومت ایران، روز شنبه ۹ مارس جلسه‌ی در استکهلم پایتخت سوئد با شرکت صدها تن از زنان ایرانی برگزار شد.

در این جلسه خانم سروناز چیت‌ساز مسئول کمیسیون شورای ملی مقاومت، خانم هشتروی عضو شورای ملی مقاومت و زینت میرهاشمی و شماری از نمایندگان پارلمان و احزاب سیاسی سوئد سخنرانی کردند.

در ابتدای برنامه پس از خیر مقدم نماینده انجمن زنان ایرانی سوئد، پیام خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت پخش شد. سپس سخنرانان دیدگاههای خود را نسبت به مسائل زنان در ایران و چشم‌اندازهای مبارزه زنان بیان کردند.

سخنرانی

زینت میرهاشمی
در این گردهمایی:

سلام خانمها، آقایان، رفقای گرامی

۸ مارس روز پیکار جهانی زنان برای برابری و آزادی را به همه زنان و مردان آزاداندیشی که خود را در این مبارزه تاریخی و طولانی سهیم می‌دانند، تبریک می‌گویم. همچنین به زنان رزمنده ارتش آزادیبخش درود می‌فرستم. به عنوان یک طرفدار سوسیالیسم، با ایمان و امید به جهانی عادلانه سرشار از عشق و صلح، آزاد، دموکراتیک، سخن خود را آغاز می‌کنم.

۸ مارس، روز زن، یادآور پیکار سخت، پر رنج و طولانی همجنسانان در گوشه و کنار جهان است. اشکهای دخترانی که فقط به جرم دختر بودن زنده‌به‌گور شدند، قلبهای شکسته زنانی که زیر خرواری از سنگ، سنگسار شدند، محرومیت، خشونت، تبعیض و تحقیری که فقط به خاطر نوع جنس بر زنان تحمیل شده است، به مبارزه ما علیه ستم جنسی که قدمت آن از عمر ستم طبقاتی فراتر می‌رود، حقایق می‌بخشد.

این مبارزه با تلاش پیگیر زنان آزاده‌ای که به تبعیض و نابرابری نه گفته و خواهند گفت، تداوم می‌یابد و محصول آن، دستاوردهایی غیر قابل بازگشت است. تلاش زنان و مردان آزاداندیش در این راه، حقوق بشر را در پیوند تعیین کننده با حقوق زنان قرار داده تا جایی که امروزه نقض حقوق زنان مهمترین معیار نقض حقوق بشر است. مبارزه برای برابری جنسی تمام اندیشه‌ها و ایدئولوژیها را به چالش کشیده است و به طور جدی و واقعی میزان سنجش توسعه، پیشرفت و دموکراسی در سطح جهان شده است. ما به این مبارزه ارج می‌گذاریم و خود را بدان متعهد و پایدار می‌دانیم.

اجازه بدهید صحبت‌هایم را به گوشه‌های از چالشهای رژیم

استبدادی مذهبی حاکم بر ایران در مورد «مقوله زن» اختصاص دهم.

مبارزه زنان ایران تاریخی طولانی دارد. این مبارزه علیرغم دستاوردهای غیر قابل انکار آن برای زنان در تمیق بخشیدن و نهادینه کردن این دستاوردها و پیشرفت آن توانمند نبوده است. زنان به نسبت نقشی که در شورشها و جنبشهای تاریخ ایران در صد سال گذشته، ایفاء کرده‌اند، در سازمانها و نهادهای اجتماعی، حقوقی و سیاسی، مشارکت نداشته و مطالبات خود را در بازده تحولات نگرفته‌اند. آخرین نمونه آن شرکت عظیم زنان در انقلاب توده‌ای علیه رژیم شاه و سرکوب زنان پس از انقلاب توسط جمهوری اسلامی است.

مبارزه زنان ایران پس از کسب قدرت توسط خمینی، در چند جبهه گسترش پیدا کرد. مقاومت در برابر بازپس گیری دستاوردهایی که طی دوره طولانی به دست آورده بودند، مقاومت در مقابل رشد و قدرت‌گیری فرهنگ عقبافتاده سنتی و پدرسالارانه، مقاومت در مقابل زنانی که در جبهه فرهنگ مردسالاری قدرت یافتند و به نهادینه شدن تبعیض جنسی یاری رساندند و در نهایت درگیر شدن با قوانین مذهبی حکومت که تمامی اشکال ستم و تبعیض جنسی را قانونی کرد و از آن حراست نمود.

رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر کشور ما، یک الگوی ایدئولوژیک و قرون وسطایی را برای زنان ایران تعیین کرد. صدور الگوی زن مسلمان بر طبق معیارهای ارتجاع مذهبی حاکم بر ایران همراه با صدور ترور و ارتجاع در سیاهه مشق رژیم ملاحها قرار گرفت. سنتهای پوسیده ارتجاعی برای نابود کردن دستاوردهای مبارزه زنان، از پستوی ذهن آخوندهای حوزه‌نشین به روی زنان شمشیر کشید و آزادی زنان را در همان قدمهای اول به مسلخ برد. اما آنان هنوز نتوانسته‌اند الگوی مورد نظر خود را به زنان ایران تحمیل و یا آن را به جهان صادر کنند. مقاومت زنان در اشکال

مختلف و حضور گسترده آنان در مبارزه مستقیم با رژیم، مسأله حقوق زنان را به یک معضل لاینحل جمهوری اسلامی تبدیل و گرایشهای مختلف درون حکومت را با یک چالش جدی روبرو کرده است. برخورد حکومت ایران با زنان، به یکی از مهمترین نقاط ضعف رژیم در مجامع بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری تبدیل شده و در آغاز هر سند در محکومیت رژیم ملایان به خاطر نقض حقوق بشر، مسأله نقض حقوق زنان، قرار دارد.

به همین دلیل است که در مجادلات و کشمکشهای سیاسی بر سر قدرت، جناحهای مختلف، مسأله زنان را به بازی می‌گیرند. با فریبکاری از توجه به پیشرفت زنان صحبت می‌کنند، بدون آن که برنامه مشخص برای نجات زنان از آپارتاید جنسی که به وسیله قوانین رژیم حمایت می‌شود، داشته باشند. زنان ایران در سالهای قبل از استقرار جمهوری اسلامی با مسأله پوشش اجباری روبرو نبودند، اکنون به شکل حاد با این مسأله درگیر بوده و همیشه در مقابل این حجاب اجباری مقاومت کرده، و با نشان دادن گوشه‌ای از موی سر تنفر خود را از این حجاب اجباری نشان داده‌اند. اکنون یک جناح از حکومت که خاتمی آن را نمایندگی می‌کند می‌خواهد امر را بر مردم و افکار عمومی جهان مشتبه کند. آنها می‌خواهند این گونه وانمود کنند که در اثر قدرت گرفتن آنها وضع زنان بهتر شده و آنان آزادتر در خیابان راه می‌روند.

اما پیشرفت زنان در تحصیل و یا مقاومت آنان در مقابل پوشش اجباری، از طرف زنان به رژیم تحمیل شده و می‌شود، در حالی که تا آن جا که به رژیم مربوط می‌شود در اجبارت مربوط به حجاب اجباری و پوشش حکومتی هیچ گونه خدشهای وارد نشده است. حتا زنانی که به عنوان توریست به ایران می‌روند مجبور به رعایت این پوشش هستند که این امر به نظرم توهینی است که این زنان بر ر

سخنرانی زینت میرهاشمی :

بقیه از صفحه ۶ خود می‌پذیرند و از طرفی هم بر پوشش اجباری زنان ایران صحنه می‌گذارند.

در روزهای گذشته رژیم ایران برای پنجاه و هشتمین بار به دلیل نقض حقوق بشر در اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد محکوم شد. یکی از موارد محکومیت طبق روال همیشگی نقض حقوق زنان بوده است. در واکنش به این محکومیتها و تصویر خشن و سرکوبگر جمهوری اسلامی در افکار بین‌المللی، بخشی از حکومت در پی چاره اندیشی برای جلوگیری از سقوط نظام و برای وارد شدن به بازار جهانی و داشتن نقش در معادلات منطقه‌ای و برای لطیف کردن چهره خشن و سرکوبگر رژیم در افکار و نهادهای بین‌المللی طرحی برای الحاق مشروط به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از طرف وزارت خارجه کابینه خاتمی به مجلس ارائه شد.

طرح الحاق مشروط ایران به این کنوانسیون یک بار در سال ۱۳۷۵، با شرط حق تفحظ (رزرواسیون)، در نهادهای رژیم به بحث گذاشته شد. در نیمه دوم سال ۱۳۷۶، شورای عالی انقلاب فرهنگی عهده‌دار بررسی آن شد. در آن موقع ریاست این شورا بر عهده آخوند خاتمی بود. در مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، این طرح در بیش از ۴۰ مورد با احکام شرعی و ۷۰ مورد با قوانین داخلی مغایر شناخته شد. بنا به گزارش یکی از کمیسیونهای هیأت دولت وقت، تنها ماده ۱ این معاهده با ۹۰ مورد از مواد قانون اساسی، قانونی مدنی، قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین ایران مغایر بوده است. طرح الحاق در آن زمان با فتوای خامنه‌ای و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی پذیرفته نشد.

با توجه به این که در هیچ ماده‌ای از قوانین جزایی و مدنی مختص به زنان که با کنوانسیون مغایرت دارد هیچ تغییری داده نشده است، هدف از طرح الحاق از طرف بخشی از حکومت در این شرایط چیست؟ پیشنهاد دهندگان طرح الحاق به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ۲ شرط اساسی را برای خود محفوظ نگاه داشته‌اند. با پذیرش این دو شرط یعنی بی محتوا کردن این کنوانسیون. شرط اول تصریح می‌کند که مواردی را ایران در این الحاق می‌پذیرد که خلاف شرع نباشد. همچنین باید تاکید کنم که همه قوانین حکومت بر پایه شرع و زیر نظر ولایت فقیه و شورای نگهبان تحت امر اوست. شرط دوم این است که «در صورت اختلاف در تغییر یا اجرای

کنوانسیون، ایران موظف به اجرای ترتیبات حل اختلاف از طریق داوری با ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌باشد.»

وزارت امور خارجه دولت خاتمی که پیشنهاد دهنده این طرح به مجلس است مزورانه می‌خواهد از یک طرف فشار بین‌المللی بر رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر ایران را کاهش دهد و از طرف دیگر با شرطهایی که در طرح الحاق گذاشته شده نه فقط هیچ گام مثبتی در جهت رفع تبعیض جنسی برداشته نخواهد شد، بلکه این تبعیض هر چه بیشتر نهادینه خواهد شد.

جمهوری اسلامی از یک طرف می‌خواهد نام خود را در لیست امضاء کنندگان این کنوانسیون ثبت کند و از طرف دیگر با یک شرط کلی در عمل به هیچ یک از مواد این کنوانسیون خود را ملزم نمی‌کند.

زنان آگاه و ترقیخواه ایران از تمامی سازمانهای فمینیستی و تمامی انجمنها و نهادهای مدافع حقوق بشر می‌خواهند که به کمیسیون رفع هر گونه تبعیض از زنان هشدار دهند که پذیرش شرطهای رژیم ایران برای امضاء این کنوانسیون، نفی اهدافی است که این کنوانسیون به خاطر آن تلوین و تصویب شده است.

به گمان من تبعیض، سرکوب و فشار بر زنان ایران اساساً بازده مستقیم ساختار نظام مبتنی بر مذهب و شرع، آن هم در شکل عقب افتاده آن است. به همین دلیل مبارزه زنان برای آزادی به طور تنگاتنگ با حیات این رژیم گره خورده است. بدون شک در یک حکومت دینی که لاجرم استبدادی خواهد بود، با مقدس شمردن زن و قرار دادن زن به عنوان ناموس و پاسدار خانواده و اعلام خانواده به عنوان واحد اصل جامعه، مطالبات زنان برای آزادی و برابری، تحقق نخواهد پذیرفت. به همین دلیل مبارزه زنان در ایران، با مبارزه برای جدایی دین از دولت و تحقق سگولاریسم پیوند تنگاتنگ پیدا کرده است. و این امر با سرنگونی این رژیم و سرنگون کردن قوانین و ساختار ارتجاعی این رژیم معنا پیدا می‌کند.

همچنین تحقق کامل برابری جنسی پیوند مستقیم با مبارزه علیه هر نوع استثمار و بی عدالتی و فقر داشته و در ساختن جامعه‌ای نوین تحقق خواهد یافت. در چنین جامعه‌ای است که مشارکت فعالانه زنان در عالی ترین نهادهای سیاسی و اجتماعی می‌تواند تضمین کننده دستاوردهای مبارزه زنان باشد. به گمان من این جامعه نوین، جامعه‌ای سوسیالیستی و عمیقاً دموکراتیک است که انسان را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد.

با تشکر از شما و از برگزار کنندگان برنامه

چشم اندازهای روشن در

مسیر رهائی

— لیل

۸ مارس روز جهانی زن را به زنان مبارز و پیکارگر سراسر جهان که برای رهائی خود و دیگر زنان تحت ستم با به چالش کشیدن رژیمهای عقب مانده و قدرتهای بزرگ سرمایه داری و نمایش قدرت اراده و عمل خود، دنیای آنان را به لرزه در آوردند شادباش می‌گوییم. همچنین به مردان آگاه و عدالت خواه سراسر جهان که با تلاشهای خستگی ناپذیر خود زنان را در این ستیز یاری رسانده اند درود می‌فرستیم.

روز ۸ مارس فرصتی است مناسب برای تجلیل از دست آوردهای پیکار میلیونها زن در سراسر جهان و تجدید پیمان با آن دلیر زانی که به زندگی خود از راه مبارزه و رویارویی با استثمار و ستم بر مردان و زنان زحمتکش جهان و به ویژه علیه آپارتاید جنسی، نابرابری و تحقیر معنی و مفهوم بخشیدند. با درود به ستارگان سرخی که در این راه از چکیده جان خود مایه گذاشتند و در زندانها تحت شکنجه مزدوران، در خیابانها با تحمل سیلی و شلاق، در برابر آتش گلوله‌ها، گاز اشک آور و باطوم، نگاه در نگاه و رو در روی پاسداران سرمایه، زور و جهل مذهبی فریاد نه سردادند. آنها گفتند مرگ آری اما اسارت هرگز. اینها زانی بوده و هستند که با پشتیبانی و سازماندهی میلیونها زن در سراسر جهان، کارخانه‌ها، اداره‌ها، کارگاه‌ها، بیمارستانها، مدارس، و حتی در خانه‌های خود واژه پر قدرت و عاصی "نه" را هر روزه با پرداخت بهای سنگینی تکرار کرده اند. ما با ادامه سنت زن فدائی بار دیگر پر اراده تر و پر امید تر با همه این زنان تجدید پیمان می‌کنیم.

طی سال گذشته مبارزه زنان جهان در پهنه‌های گوناگون همچنان جریان یافت. نبرد زنان ایرانی علیه رژیم دایناسوری خامنه‌ای - خاتمی و چنگالهای اختاپوسی آنان یعنی زنان مرتجع و خود فروخته و نیز آخوندهای فاقد وجدان انسانی که ثروت و قدرت پرستی و تجر زنی ستیزی را در خود یک کاسه کرده اند، یک صحنه‌ی این ستیز بود. در گستره‌ای دیگر زنان افغانی در بند طالبان که مورد تهاجم نظامی و دروغ گوئی سودجویان آمریکائی قرار گرفتند و زنان سراسر جهان که مبارزه علیه جنگ و برای صلح را سازماندهی کرده و پیش بردند - که به راستی چه کسی زخم دیده تر از آنان که آفریننده و پرورش دهنده قربانیان ماشینهای جنگ هستند - کارزاری ملی و بین المللی را شکل داده

و به پیش بردند. شرکت گسترده زنان در موج تظاهرات و اعتراضات بین المللی در سیاتل، واشنگتن، پراگ، ملبورن، پورتوآلگرو... به خوبی صدای آنان را به گوش مردانی که تاروپود اقتصاد جهان را برای سود رسانی به کمپانیهای بزرگ صنعتی و به نام کمک به مردم فقیر می‌بافند، رساند. جنبش زنان علیه جهانی سازی در برابر WTO (سازمان تجارت جهانی)، IMF (صندوق بین‌المللی پول) بانک جهانی، اتحادیه اروپا و این پرسش را قرار داد که چگونه است بیش از دو سوم کار جهان را زنان انجام می‌دهند اما تنها ۵ درصد از درآمد کل جهان به آنان تعلق می‌گیرد.

اگر چه استثمار زن که در مزد کم، خشونت خانگی، تجاوز، تحقیر جنسی، ستم دوگانه، تحمیلات فرهنگی و غیره... نسبت به آنان بروز می‌کند، همگی از آثار و پیامدهای لگام گسیختگی نظم سرمایه داری و کوچک ابدالهای آن است، اما مبارزه برای رهائی در ستیز با هر گونه ستم و زورگوئی خرد و کلان چه در جامعه، چه در محیط کار، چه در خانواده و چه در مبارزه سخت و پیگیر سیاسی و انقلابی است که صیقل خورده و آتش خشم و کینه نسبت به ظلم و نابرابری را در آتشکده سینه شعله ور نگاه می‌دارد. در این مسیر مردان که خود بندهای استثمار سرمایه داری بر دست و پایشان گره خورده، کار می‌کنند و تحقیر و توبیخ می‌شوند، می‌بایست به زنان مبارز پیوسته و به ویژه در پیشبرد مبارزه آنان برای رفع ستم جنسی، از زنان که در مرکز و قلب آن قرار دارند رهنمود باری بگیرند. برای زنان و مردان، انسانهایی که قربانی ستم سرمایه داری و بهره کشی هستند به ویژه برای انسانهای پیشرو و انقلابی، هر چه بیشتر رادیکالیزه کردن خود در راه دستیابی به سوسیالیسم و پایان بهره کشی انسان از انسان ضروری و غیر قابل چشم پوشی می‌باشد. مبارزه برای رهائی زن از ستم جنسی اگر چه از تشکلهای فمینیستی سود می‌گیرد اما باید همه جانبه بوده و در صحنه نبردهای سیاسی شکل نهائی خود را باز یابد. دستیابی به برابری واقعی تنها از مسیر مبارزه برای رهائی همه مردان و زنان زحمتکش جهان از زنجیر بیداد سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم میسر است. اکنون که ما مسلح به آموزه‌های مارکس، تجربیات خود و درس آموزی از تاریخ جوامع سوسیالیستی - آنچه که آنان از آن بر خوردار نبودند - هستیم، امر رهائی زن با نیروی اراده و امید، چشم اندازهای روشن و دست یافتنی را در پیش روی خود دارد.

پاینده باد پیکار زنان کارگر میهنمان

جهت رفع تبعیض جنسی

الف. آناهیتا

ساختارهای اجتماعی در جهت برابری هر چه بیشتر دستمزدها و اعتراض به ادارات دولتی دست به اعتصاب و راهپیمایی می زنند. در طول این مبارزات زنان مهمترین خواسته هایشان شامل حق کار، آموزش و حق انتخاب و به خصوص داشتن کار و دستمزد برابر با مردان که یکی از کلیدی ترین خواسته های آنان بوده که هنوز نتوانسته اند به آن دست یابند. مطرح کنند. آمار بیکاری در میان زنان قادر به کار بیش از ۴۰ درصد و مردان ۱۲ درصد است، در زمینه دستمزد نیز برابری وجود ندارد و در مقابل کار مساوی سطح دستمزد زنان ۷۷ درصد دستمزد مردان است و زنان به عنوان نیروی کار ارزان و تشنه کار، مناسبترین منابع سودآوری برای سرمایه هستند. با وجود دو قرن مبارزه زنان جهان و حدود یک قرن مبارزات زنان کارگر ایران تبعیض جنسی همچنان پابرجاست.

در حاکمیت استبدادی مذهبی ولایت فقیه، زنان کارگر در موقعیتی بسیار ناگوار و غیر انسانی قرار دارند، زنان کارگر و زحمتکش میهنمان از یک سو به مثابه جنس دوم تحت حمایت پدر، شوهر و یا برادر خود هویت پیدا می کنند و فاقد هویتی مستقل هستند و قانون از این تبعیض و مناسبات نابرابر در مورد زنان آشکارا حمایت می کند و روضه خوانان سر قبرها سعی می کنند هر چه بیشتر زنان را در چارچوب خانواده نگاه دارند و بدینسان زنان کارگر مانند زنان اقشار و طبقات مختلف جامعه مورد ظلم و ستم قرار می گیرند و از سوی دیگر به دلیل بحران ساختار اقتصادی رژیم و ستم گیریهای اقتصادی، که سیاست ضد ملی خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه محور اصلی آن را تشکیل می دهد موجبات فقر روزافزون، عدم تامین امنیت شغلی و رکود دستمزد های زنان کارگر را فراهم می آورد. باید متذکر شد که به دلیل تبعیض جنسی که از خصوصیات تفکرات خشک مذهبی و قرون وسطایی سردمداران رژیم ضد بشری سرچشمه می گیرد، میزان دستمزد زنان کارگر به مراتب کمتر از همکاران مرد آنهاست، زنان کارگر بر خلاف مردان کارگر از اکتساب شغل دوم و سوم معذورند زیرا به عنوان پاسدار خانواده می بایست نگهداری از

سال ۱۹۱۰، کالارا تستکین، زن سوسیالیست مبارز و از بنیانگذاران نهضت رهائی زنان، در دومین کنفرانس بین المللی زنان پیشنهاد کرد که روز ۸ مارس، روز جهانی زن شناخته شود زیرا در سال ۱۸۷۵ در چین روزی زنان کارگر صنعت نساجی نیویورک علیه شرایط بسیار بد محیط کار و پائین بودن سطح دستمزدها اعتراض کردند و خواستار تقلیل ساعت کار به ۱۰ ساعت کار در روز شدند. این اعتراضات توسط پلیس آمریکا وحشیانه سرکوب شد اما در هشتم مارس ۱۸۶۰، زنان کارگر با تشکیل اتحادیه ای خواسته هایشان را در خصوص بهبود شرایط کار و درآمد مساوی تکرار کردند و در سال ۱۹۰۷، کارگران حرفه دوزندگی به خاطر بزرگداشت اعتصابهای هزاران زن کارگر که در اوایل قرن بیستم در شهرهای مونتreal، فیلادلفیا، شیکاگو و نیویورک انجام شده بود، نشستی برگزار کردند و بر خواسته های خود که شامل دستمزد عادلانه و خاتمه بیکاری گرفتن از کودکان بود، تاکید کردند. در ۱۹ مارس ۱۹۱۱ در آلمان نخستین مراسم روز زنان برگزار شد و علت انتخاب این روز اهمیت تاریخی آن در مبارزات پرولتاریائی آلمان بود.

در ابتدا روزهای یکشنبه انتخاب شده بود زیرا این روز تنها روزی بود که زنان کارگر تعطیل بودند و می توانستند در راهپیماییها شرکت کنند و این روز درست همان ارزشی را برای زنان کارگر داشت که روز اول ماه می، برای کارگران و همچنین نشاندهنده اتحاد زنان کارگر در سراسر جهان بود و روز جهانی زنان کارگر نامیده می شد. در ۸ مارس ۱۹۱۳ زنان روسیه علیه جنگ و تزارسیم به خیابانها ریختند و این آغازی برای پیروزی انقلاب اکتبر به شمار رفت به همین دلیل ۸ مارس روز انقلاب فوریه نیز نامیده می شود، زنان در شهرهای مسکو و سن پترزبورگ نشستهای بحث و سخنرانی تشکیل دادند و دست به انتشار مجله ای به نام "زن کارگر" زدند. بدین ترتیب، زنان کارگر در این روز دست به راهپیمایی و اعتصاب در گوشه و کنار جهان زدند. روز ۸ مارس، ریشه در مبارزات طبقاتی زنان کارگر داشته و از آن نشأت می گیرد. امروز زنان در کشورهای مختلف در این روز برای تأثیر گذاشتن بر روی

فرزندان و کار خانگی را نیز انجام دهند. در کارخانه ها و واحدهای تولیدی که اکثر به اتفاق کارگران آن را زنان تشکیل می دهند نه تنها از وجود مکانی برای نگهداری کودکان و دیگر امکانات لازم خبری نیست بلکه زنان از زمان کافی جهت شیر دادن به نوزادان خود محروم می باشند. خانه کارگر وابسته به رژیم نیز همانطور که چندی پیش صادق زاده دبیر اجرایی خانه ضد کارگر رژیم اعلام کرد "بر اساس وظایف خود موظف به دفاع از حقوق قانونی خود بوده لذا از صاحبان سرمایه و مدیران کارخانجات حمایت می کنیم" هیچ گونه اهمیتی به این مسئله نمی دهد و مستقیماً از سرمایه داران و مالکان کارخانجات دفاع می کند و دست آنان را باز می گذارد تا ساعات شیردهی، مرخصی زایمان و غیره را به کلی نادیده گرفته و بدین ترتیب زنان کارگر در صورت زایمان کار خود را از دست می دهند و به دلیل زن بودن زودتر از همکاران مرد خود تحت تأثیر خطر بیکاری رو به افزایش قرار می گیرند.

دستمزد، حقوق مستمری و بازنشستگی زنان کارگر از مردان کمتر بوده و این نیز ریشه در قوانین ارتجاعی حاکم بر میهنمان دارد که شرعاً "زن" را موجودی "درجه دوم" به حساب می آورند و نه تنها در ارث بردن بلکه در سطح دستمزد و غیره، پائین تر از مردان محسوب کرده و زنان کارگر اولین قربانیان قوانین ضد کارگری هستند. سمتگیریهای اقتصادی دولت خاتمی که ادامه همان تعدیل اقتصادی رفسنجانی، حاصالش چیزی جز گسترش شکاف طبقاتی در جامعه نیست سبب ورشکستگی بسیاری صنایع و تعطیلی واحدهای تولیدی و صنعتی کشور شده است. بحران در صنایع، تعطیلی و رکود صدها واحد تولیدی صنعتی تبدیل به یک مفضل اجتماعی گردیده که پیامدهای نگران کننده ای را در بر می گیرد و این مفضل نیز در ابتدا گریبانگیر زنان کارگر می شود و نیروی کارشان توسط کارفرمایان مورد استثمار قرار می گیرد.

شرایط فاجعه بار دختران روستائی کم سن و سال در سایه حاکمیت روحانیان پلید فاجعه بار است. بر طبق نوشته روزنامه کار و کارگر از ۵۰۰ هزار بافنده روستائی تحت پوشش طرح سازماندهی فرش روستائی وزارت جهاد سازندگی هستند ۷۰ درصد آنها را زنان و دختران، تشکیل می دهند. به موازات گسترش فقر و بیکاری، کودکان طبقات پایین جامعه به جای تحصیل و آموزش، برای امرار معاش، نیروی خود را صرف بافتن فرشهایی می کنند که خود توان خرید آن را ندارند و در این کارگاههای

فرش بافی ابتدائی ترین امکانات ایمنی و رفاهی وجود ندارد. مطمئناً با توجه به بیولوژی بدن زنان این مسأله جان زنان کارگر را زودتر از مردان به خطر می اندازد. برای مثال یک زن کارگر کارخانه برنجکوبی در بخش رودبار الموت قزوین در اثر گیر کردن لباسش به تسمه موتور برنجکوبی به داخل دستگاه کشیده شد و این زن کارگر جان خود را از دست داد.

حضور منسجم و پیوسته زنان کارگر در جنبشهای کارگری در اعتصابات کارگری اخیر کارخانجات مهرباد، حوله برق لامع تبریز، کارخانه جامکو، جهان چیت، اعصاب چایکاران لاهیجانی، ناز نخ قزوین و ... بسیار قابل ملاحظه بوده و از آنجا که سازماندهی بسیاری از این اعتراضات را زنان کارگر بر عهده داشته و در برخی از این اعتراضات زنان کارگر سخنرانی کردند، مورد تحسین و ستایش است. احیای حقوق حقه زنان کارگر همراه با دیگر زنان زحمتکش میهنمان و مبارزه آنان در جهت رفع تبعیض جنسی رابطه مستقیم و ناگسستی با احیای حقوق بنیادین تمام زحمتکشان میهنمان دارد و زنان کارگر پرچم مبارزه برای برابری حقوق مردان و زنان، دموکراسی و عدالت اجتماعی و طرد رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه با تمام باندها و جناح های درونی آن را در کنار زنان طبقات محروم جامعه برافراشته و علاوه بر خواسته های مشترک با دیگر زحمتکشان، خواهان تحقق خواسته های اجتماعی خود مانند داشتن امکانات برای نگهداری فرزندان خود، دستمزد برابر با مردان و رفع تبعیض جنسی ... نیز می باشند. اشغال یک یا دو پست دولتی در دولت خاتمی توسط زنان برای عوام فریبی سبب عملکردی متفاوت در جهت رهائی زنان کارگر از وضعیت ناهنجار خود نشده و نخواهد شد زیرا این زنان نیز از نظر رفتار و کردار تابع سنت و فرهنگ حاکم مردسالاری و سلطه نابرابری و سیستم استبدادی مذهبی هستند. علیرغم یوايه گوئیهای سردمداران مرتجع رژیم که می خواهند مشکلات زنان کارگر را فرهنگی و در حوزه مشکلاتی زنانه جلوه دهند و از سیاسی شدن آن جلوگیری کنند. اما از آنجا که موقعیت زنان در هر جامعه ای منعکس کننده ساختار و روابط اجتماعی حاکم بر آن است هر گونه مبارزه بر علیه قوانین حاکم با ماهیت نظام حاکم ارتباط مستقیم پیدا کرده و کاملاً ماهیت سیاسی به خود گرفته و بر علیه نظام حاکم خواهد بود.

جاودان باد خاطره سرخ فام رفقای شهید، دلاور زنان پیشتاز فدایی

حمید ناجی
«هزاران هزاران شهید جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده‌اند، بگذار درفش آنان را برافزاریم و در راهی که با خون آنان سرخ شده است، به پیش رویم». مائو

لیست ضمیمه که به کمیته زنان سازمان با شکوه چریک‌های فدایی خلق ایران تقدیم می‌گردد، شامل اسامی تعدادی از زنان قهرمان فدایی شهید در این حکومت استبدادی مذهبی است که بدان دسترسی داشتم. ستارگانی هم چون «فدایی شهید رفیق ماریا کاظمی» که در نبردی مسلحانه با مزدوران رژیم جمهوری اسلامی، قهرمانانه جنگید و جان خود را در مسیر رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان متحد آن فدا نمود.

اوست زنده، زندگی با اوست ز اوست، گر آغاز می‌گردد جهان را رستگاری هم از او، پایان بیابد گر زمانه‌های اسارت

این زنان قهرمان و این دختران سنت سرخ فدایی، در راه پیکار برای دفاع از آزادی و عدالت و ارزشهای عالیقدر سوسیالیستی، آگاه و سرافشان گام نهادند و ضمن آن که خود به یمن اخذ گنجینه‌ای از ارزشهای فدایی به اوج پرواز رهایی دست یافتند، برای آرمان کمونیسم قهرمانانه جان دادند.

پر واضح است که این لیست تنها بخش ناچیزی از فهرست اسامی رفقای شهیدمان، دلاور زنان فدایی را که در عرصه نبر مسلحانه انقلابی در برابر رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی جان دادند، در بر دارد. لیکن ما با مشاهده این کتیبه خونبار، بار دیگر بر این اعتقاد خلل ناپذیر پای می‌فشاریم که همانا پاسخ ما به جنایت هولناک رژیم اسلامی و دژخیمانی که داستان آنها به خون عنصر بی‌همتای فدایی آغشته است، به دور از کمترین خلل، تنها و تنها از حلقوم تشنهٔ مسلسل‌هایمان بیرون نخواهد آمد و بدینسان دختران شهید طبقه کارگر که بی‌شک در رگها و آرمان ما حیات دارند از زبان آتش سلاح سم‌سوز ما با دژخیمان و حاکمان جمهوری اسلامی سخن خواهند گفت. همزمان با مشاهده این لیست، شاید در کسانی که در گوشهٔ پستوی خود و در غیاب چریک فدایی خلق، نسبت به ساخت شکوهمند سازمان و آرمان رهاییبخش و

نام	نام خانوادگی	تاریخ شهادت	محل شهادت	سایر مشخصات
اسمر	آذری	۷ تیر ۶۰	تبریز-تیرباران	۲۰ ساله / دیپلم / مجرد
زهرا	ابایی	۶۰	بندرعباس / تیرباران	دانشجو / متأهل
شهین	احمدپور	زمستان ۶۰	شیراز / تیرباران	۱۸ ساله / دانش آموز
خاطره	جلایی	۵ دی / ۶۰	تهران / انتحار در اسارت	
مهوش	جوکار	۲۱ مهر / ۶۰	تهران / تیرباران	۳۴ ساله / دیپلم
مهین	جهانگیری	۵ آبان ۶۰	سمیرم / تیرباران	۲۴ ساله / دانشجو
کبری	حیدریان	۲۰ اردیبهشت ۶۲	شیراز / تیرباران	
سیما	دریایی	۸ آذر ۶۰	تهران / تیرباران	۲۷ ساله / دانشجو / مجرد
مریم	دزآگاه	۸ آبان ۶۱	اراک / تیرباران	۱۹ ساله / معلم / مجرد
ژیلا	رجایی	آبان ۶۰	تهران / تیرباران	۲۴ ساله / مجرد
فاطمه	رخبین	۲۰ مهر ۶۰	بندرعباس / تیرباران	دانش آموز / مجرد
شهناز	رونایی	۲ شهریور ۶۰	سنندج	-
ژیلا	سیاب	۷ مهر ۶۰	؟	؟
فریبا	شفیعی (چیلاکجانی)	۱۳ مهر ۶۰	تهران / تیرباران	
فریده	شمشیری	۱۶ شهریور ۶۰	تهران	۲۳ ساله / دیپلم / مجرد
مینا	ضامنیان	۱۰ مرداد ۶۰	بابل / تیرباران	۲۰ ساله / دیپلم / مجرد
مهین	ضیاسندی	۲۶ مرداد ۶۰	تبریز / تیرباران	دانش آموز
روح‌انگیز	عباس‌زاده	۸ تیر ۶۰	تبریز / تیرباران	۴۵ ساله / معلم / متأهل / ۲ فرزند
مریم	فرشادفر	۲ شهریور ۶۰	کرمانشاه / تیرباران	
زهرا	فرمانبردار	مرداد ۶۰	قائم‌شهر / تیرباران	۲۵ ساله / دانشجو / مجرد
طاهره	قاسمی	۲۰ مهر ۶۰	بندرعباس / تیرباران	مجرد
ماریا	کاظمی	۲۲ خرداد ۶۰	رودسر / درگیری	۱۸ ساله / دانش آموز
سعیده	کریمان (کریمیان)	۱۱ شهریور ۶۲	سقز / تیرباران	۱۷ ساله / دانش آموز
ویدا (لیلا)	گلی آبکناری	آذر ۶۱	تهران / درگیری	متأهل
آنا	گلدنی گولکلاتی	۶۱	تهران / زیر شکنجه	۳۰ ساله / معلم / متأهل
فاطمه	محمدی	۲۶ بهمن ۶۱	تیرباران	۲۳ ساله / دیپلم
مهشید	معتضد کیوان	۱۳ اردیبهشت ۶۱	بندرعباس / تیرباران	متأهل / یک فرزند
ناهید	ملک محمدی	؟	قم / تیرباران	۱۷ ساله / دانش آموز
جمیله	نوری	شهریور ۶۰	رشت / تیرباران	۲۴ ساله / دانشجو / مجرد
فاطمه (طاهره)	نوری	تیر ۶۰	تهران / تیرباران	۲۰ ساله / دانش آموز
نادره	نوری	۱۶ شهریور ۶۰	رشت / تیرباران	؟
سوزان	نیکزاد	۲۸ آبان ۶۰	تهران / تیرباران	۲۹ ساله / لیسانس / پرستار
ماهرخ	یوسفی	۲۷ شهریور ۶۰	تهران / تیرباران	دانش آموز
آرامش		۶۰	تهران / تیرباران	۱۹ ساله / دانش آموز
فریده		۶۱	ارومیه / درگیری	دانشجو
پروین	افروزه	۲۹ / فروردین ۵۹		
زهرا	بیدشهری	۸ مهر ۶۰	-	-
مریم	توسلی	۲۰ مهر ۶۰	-	-
فاطمه	روغن‌چی	۲۰ مهر ۶۰	-	-

سترگش بی‌حرمتی می‌کنند، احساس شرم برانگیخته شود. آنانی که به قول نیما:
پر زغای را به کف دارند و پندارند
زیر چتر دم طاووس آرمیدستند.

اگر چیزی از عواطف عام انسانی در آنان باقی مانده باشد، به ناگزیر به مصداق بیان مارکس که «شرم یک احساس انسانی است» می‌بایست با مشاهده کتیبه خونین فدایی، از شرم در خود فرو ریزند و از خجلت برای همیشه شمشیر زبان را در نیام کام فرو کنند.

ما ایمان داریم حقیقتی که بر خاک افتاده برخواهد خاست و همانا ضربه‌ای که ما را نکشد، ما را راست خواهد کرد. تضمین آن برخاستن و این راست شدن، موج خروشان خون شهیدانمان، عزم آهنین رفقایمان در تداوم راه آنان و تعقیب آرمان بلند کمونیسم خواهد بود. بی‌تردید آینده از آن آرمان شهیدان ماست.

زنان و مسیر رهایی

- لیلیا

زنان محروم ایرانی و مراکز "باز پروری"

روزنامه ایران ۸ بهمن - بر طبق یک مقاله منتشر شده در این روزنامه با عنوان "بازگشت زنان و دختران آسیب دیده به مراکز باز پروری"، با وجود آنکه چهار گروه مختلف از زنان "آسیب دیده"، "آسیب پذیر"، "زنان ویژه" و "زنان معناد" وجود دارد که هر یک به خدمات ویژه ای نیازمندند، اما در حال حاضر تنها دو نوع مرکز بازپروری مشغول به کارند که یکی دختران "آسیب دیده و آسیب پذیر" و دیگری "زنان ویژه و معناد" را تحت پوشش خود قرار می دهد. این زنان پس از دستگیری به دو مرکز "امیدوار" در تهران و یا "حریت" در مشهد گسیل داده می شوند. این مراکز دختران شهرستانی را به شهر خود باز می گرداند که به جز چند استان، بقیه غالباً از پذیرش آنها سرباز می زنند. یک بررسی به عمل آمده از وضعیت این دختران و زنان، نشان می دهد که اکثر آنان پس از گذراندن دوران اقامت اجباری در این مراکز، دوباره به آنجا باز گردانیده می شوند.

گسترش بیماریهای عصبی و روانی در میان دختران دانش آموز

روزنامه ایران ۲۹ بهمن - این روزنامه مقاله ای با عنوان "دختران دانش آموز در معرض بیماری روانی" به چاپ رسانده است که به ارائه توضیحاتی پیرامون تاریخچه و علل بیماریهای روانی و نتایج تحقیقات پزشکان روانشناس در ایران، می پردازد. در این مقاله آمده است "۲۰ درصد مردم کشور ما دچار نوعی از اختلال روانی هستند که نیاز به درمان دارند. هم اکنون نزدیک به یکصد هزار نفر بیمار شدید روانی نیاز به بستری شدن دارند که متأسفانه برای بستری شدن فقط ۶ هزار تخت در کشور موجود است." مقاله مزبور با اشاره به آخرین آمار موجود در کشور اضافه کرده است که از این بیماران میانگین بالایی به دختران دانش آموز تعلق دارد.

یک دختر دیگر فلسطینی به عملیات انتحاری دست زد

سایت خبر ۶ اسفند - یک دختر ۱۵ ساله فلسطینی که توسط چاقو به نظامیان اسرائیلی مستقر در یک پست بازرسی در کرانه باختری رود اردن تهاجم نموده بود، بر اثر شلیک گلوله جان خود را از

دست داد. او در نامه ای به پدر خود نوشته است که برای یهودیان در خاک ما امنیتی وجود نخواهد داشت. همچنین وی در نامه دیگری به همکلاسیهایش آنان را به عشق به جهاد و شهادت تشویق کرده است.

شهادت زنان در دادگاه میلسویچ

آسوشیتد پرس اروپا ۷ اسفند - یک زن که به همراه هزاران زن کوزویی دیگر با کودکان خود توسط صربها از روستاهای محل زندگی اش رانده شده بود، در دادگاه لاهه شهادت داد. در این دادگاه که به اتهامات اسلوبودان میلسویچ، رئیس جمهور پیشین یوگوسلاوی به اتهام ارتکاب به جنایت جنگی رسیدگی می کند وی گفت: صربها پس از بمباران دوروزه ایلیچا و تصرف آن، مردها را از زنان و کودکان جدا نموده و زنان را مجبور به رفتن به آلبانی کردند. در راه بسیاری از زنان و کودکان در اثر بمباران جان خود را از دست دادند. او افزود: "پلیس ۳ هزار نفر را به صف کرد و آنها در همان حالیکه از تپه ها بالا می رفتند ایلیچا را در شعله های آتش می دیدند. آنها زنان پیر را پشت سر گذاشتند تا در آتش بسوزند." برای نخستین بار در این دادگاه، میلسویچ ابراز تأسف کرد.

کنفرانس زنان مسلمان در اسپانیا

آسوشیتد پرس اروپا ۱۲ اسفند - ۲۰۰ پژوهشگر زن و مرد فعال و متخصص مسلمان از کشورهای اسپانیا، مراکش، سودان و ایران در یک کنفرانس دوروزه که در کشور اسپانیا برگزار شد، شرکت کردند. هدف از این کنفرانس دفاع از زنان مسلمان و حق انتخاب پوشش آنها و نیز اعتراض به برخورد یکسان انگارانه به آنان در کشورهای غربی بود. یک زن از بوسنی گفت: "ما باید به این دید که زنان مسلمان با پوشش اسلامی، تحت کنترل مردها و فاقد حق ابراز عقیده خود هستند خاتمه دهیم و روی اینکه چگونه می توانیم صرف نظر از باورهای مذهبی مان در کنار یکدیگر به طور صلح آمیز زندگی کنیم، متمرکز شویم." سازمان دهندگان این گردهمایی گفتند هدف آنان حل مشکلاتی که امروزه در برابر زنان مسلمان قرار گرفته، می باشد. در خاتمه این گروه فراخوانی اعلام نمود "حجاب امری انتخابی است" و از "حق زن برای ارائه تصویر دلخواه از خود" دفاع کرد. آنها همچنین انتخاب برخی از زنان مسلمان در زمینه عدم پیروی از حجاب اسلامی را نیز حق آنها برشمرده و از آن دفاع کردند. در این فراخوان همچنین از اسلام به مثابه دینی شکیبا و مخالف با خشونت خانگی

یاد شده و از مشکلاتی که زنان مسلمان مهاجر در کشورهای غربی با آن روبرو هستند، ابراز نگرانی گردیده است.

طرحی تازه برای زنان نروژی

آسوشیتد پرس ۱۷ اسفند - کشور نروژ با جمعیتی چهار و نیم میلیونی، از نادر کشورهای است که می تواند به خاطر قوانین برابری جنسی و مجازاتهای سخت علیه اعمال تبعیض جنسی برخورد ببالد. با این حال دولت راست میانه این کشور، روز ۸ مارس، روز جهانی زن تصمیم گرفت شرکتهای دولتی و خصوصی را وادار کند که حداقل ۴۰ درصد از ترکیب هیأت مدیره خود را به زنان اختصاص بدهند. مخالفان این طرح ادعا کردند تصمیم دولت، حق شرکتها برای انتخاب افراد واجد شرایط را سلب می کند. وزیر خانواده و کودکان با اعلام طرح پیشنهادی مزبور گفت: طرح "۸ مارس ۲۰۰۲" یک روز تاریخی و مرحله ای برجسته در تاریخ جنبش برابری می باشد.

توضیح: ۴۰ درصد وزرای دولت نروژ و ۳۷ درصد نمایندگان مجلس این کشور را زنان تشکیل می دهند اما تنها ۷ درصد مدیریت شرکتها به عهده زنان است.

همسنگ شماری کارخانگی و دستمزدی در آلمان

زنانی که پس از جدایی به کار اشتغال می یابند، از این پس نمی بایست توسط کاهش میزان نفقه متضرر گردند. با این تصمیم پایه ای، دادگاه فدرال قانون اساسی، رای دادگاه عالی که سال گذشته در حکم پیشین خود تجدیدنظر کرده بود را تأیید کرد. بطور مشخص این قانون به ازدواج های فسخ شده ای می پردازد که در آن زن وظیفه خانه داری و سرپرستی کودکان را به عهده داشته و به کار دستمزدی اشتغال نداشته است. تاکنون هرگاه زن پس از جدایی و به ویژه بعد از بی نیاز شدن کودکان به سرپرستی دائمی، کاری را پی می گرفت سود آن تنها متوجه مرد موظف به پرداخت نفقه می گردید. دادگاههای مدنی امر یاد شده را این گونه مدلل می ساختند که درآمد جدید زن، به مناسبات پیشین در زندگی او ارتباطی نمی یابد. اکنون ارزش گذاری مزبور را دادگاه فدرال مغایر با قانون اساسی شمرده است. قاضیان تأکید می کنند کارخانه داری و نگهداری کودکان که اغلب توسط زنان انجام می شود، "هم پایه" درآمدی است که بیشتر از جانب مردان کسب می گردد. اما زمانی که کار خانگی پس از جدایی به وسیله اشتغال به کار دستمزدی به کنار نهاده شده یا محدود گردد، آن گاه می بایست درآمد جدید هم با محاسبه کار انجام شده در

خانه، به وضعیت درآمد دوطرف اضافه شود.

رای دادگاه قانون اساسی آلمان، یک گام حقوقی مهم در جهت هم سنگ شمرده شدن کارخانگی و دستمزدی در این کشور محسوب می گردد. تاکنون کاری که زنان جدا شده در مرحله پیشین زندگی خود انجام داده بودند، در تنظیم حقوقی نفقه و معادلات مالی نقشی ایفا نمی کرد.

لورا بوش در مراسم ۸ مارس سازمان ملل

آسوشیتد پرس ۱۷ اسفند - در مراسمی که از سوی کوفی عنان برای پیشبرد کمکهای انسانی برای زنان افغانی تشکیل شده بود، لورا بوش شرکت کرده و طی یک سخنرانی اظهار داشت هم اکنون جهان "فرصتی بی نظیر" و "تهدیدی بزرگ در مقابل خود برای کمک به بازسازی افغانستان دارد. او اضافه کرد: "زنان افغانی به چیزی بیشتر از همبستگی نیاز دارند." کوفی عنان در این گرد همایی که مقامات بلندپایه کشورهای مختلف در آن حضور داشتند گفت: "زمان ایجاد کمکهای واقعی برای ایجاد مدرسه، شغل، بهداشت و ساختن افغانستانی دموکراتیک فرا رسیده است." او همچنین از لورا بوش به عنوان پیش برنده حقوق زنان تجلیل کرد.

توضیح: بنا به آمار سازمان ملل، تنها ۳ درصد از دختران افغانی به تحصیلات دوره ابتدایی دسترسی دارند. همزمان افغانستان دومین رقم مرگ و میر نوزادان در جهان را دارا می باشد.

جشن ۸ مارس در افغانستان

رویتر ۱۷ اسفند - زنان افغانی این روز را با برگزاری مراسمی جشن گرفتند. اما بسیاری از زنان حتی لیبرال افغانی در سخنرانیهای خود بر اعتقاد خویش به آزادی زن طبق آموزشهای اسلامی تأکید کرده و از زنان خواستند که از مدلهای غربی پیروی نکنند. حامد کرزائی در این مراسم گفت: "این روزی تاریخی است، ما برای بهبود زندگی زنان پس از رنجهایی که در دوران قوانین ستمگرانه و کوتاه نظرانه طالبان متحمل شدند. به طور جدی تلاش خواهیم کرد." یک زن با خواندن آیاتی از قرآن در این مراسم، دستور طالبان مبنی بر شنیده نشدن صدای زنان در مراکز عمومی را شکست.

طرحهای جدید "بسیج خواهران"

کیهان ۲۰ اسفند - مهدی سوبیزی، معاون "بسیج خواهران" در یک گفتگو با خبرنگاری جمهوری اسلامی در بوشهر اعلام کرد ۳ میلیون زن در بسیج عضویت دارند. او گفت که تقویت بقیه در صفحه ۱۱

زنان و مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۹
مسائل فرهنگی از برنامه های مهم و اساس بسیج است. او برگزاری یادواره شهدای زن در ۱۰ استان کشور را از جمله دیگر اقدامات "بسیج خواهران" ذکر کرد. وی اظهار داشت این یادواره باعث شد تا زنان شهید که در کشور ناشناخته بودند به جامعه معرفی شوند. سوبیزی اجرای طرح "صدرا" براساس کتابهای مطهری، مسابقه سراسری عید و مناجات، افتتاح ۱۵۰ دفتر مشاوره و برگزاری نشستهای در خصوص آزادی و دین، راههای کسب اعتماد به نفس و سالم سازی خانواده را از جمله برنامه های این بسیج خواند.

چریکهای کلمبیایی و فرصتهای نابرابر برای زنان

اخبار زنان ۲۰ اسفند بزرگترین و قویترین سازمان چریکی کلمبیا، از زنان برای جنگ با رژیم این کشور استفاده می کند. اما این زنان از فرصتهای برابر با مردان چه در خصوص تفریح درجه و چه حق کنترل وضعیت تولید مثل، برخوردار نیستند و چنانچه تصمیم به ترک مبارزه بگیرند با تهدید مرگ روبرو می شوند. یک خبرنگار که به مدت ۵ روز از یک منطقه تحت تصرف چریکها گزارش تهیه کرده است، می گوید تعداد زنان جنگجو در مقایسه با مردان یک به سه است. این زنان که سن متوسط آنها ۲۰ سال می باشد اکثراً از روستاییان این کشورند. آنها زنان قوی و بی باکی هستند. آنها با امضاء قراردادی زندگی خود را به گروه خود می بخشند. زنان به ندرت در سطوح فرماندهی و آموزشی حضور دارند و در مذاکرات صلح شرکت داده نمی شوند.

بزرگداشت ۸ مارس، روز جهانی زن در کشورهای مختلف

روز جمعه ۸ مارس ۲۰۰۲، زنان در اغلب کشورهای جهان، ضمن بزرگداشت این روز، خواستار صلح و حقوق برابر شدند.
افغانستان - زنان با شرکت در مراسم ۸ مارس پوشش اجباری خود را از تن بدر آوردند. بسیاری در پایان همایش دوباره آنرا پوشیدند. حامد کرزایی و خانم مری رایبسون در این مراسم که در یک سینمای قدیمی بمباران شده برگزار شد، شرکت کردند. عده ای از زنان افغانی که

برای بازسازی افغانستان فعالیت می کنند، خواهان حضور زنان در حداقل یک چهارم شورای اداری کشور شدند.
هندوستان - هزاران زن در شهرهای بزرگ این کشور گردهم آمدند و خواستار پایان تبعیض جنسی شدند. آنها گفتند برابری جنسی کلید رشد و توسعه کشور است. در این کشور زنان تنها ۳ درصد از پستهای مدیریت در بازار کار و ۸ درصد از کرسیهای دولتی را در اختیار دارند. بنابر آمار ارائه شده از سوی پلیس، در هر ۹۳ دقیقه یک زن به قتل می رسد و در هر ۳۴ دقیقه به یک زن تجاوز می شود.
کنگو - صدها زن که از جنگ سه سال و نیمه داخلی در کشور خود به جان آمده اند، در خیابانها برای حمایت از صلح با ترانه و رقص این روز را جشن گرفتند.

روسیه - زنان برای اعتراض به تبعیض، به گردآوری امضاء پرداختند. آنها گفتند با در نظر گرفتن حقوق پایین در این کشور، درآمد زنان ۳۰ درصد از مردان کمتر است.

نروژ - طرح جدیدی برای در اختیار قرار گرفتن ۴۰ درصد پستهای مدیریت در شرکتها به زنان، از سوی دولت به مجلس ارائه شد.

ونزوئلا - زنان با برپایی راهپیمایی های متعدد، خواستار استعفای رئیس جمهور هوگو خاوتز شدند. همزمان زنان دیگری به حمایت از خاوتز برگزار کردند. آنها گفتند که او به هزاران زن از طریق اعطای وام های بانکی با بهره ناچیز، یاری رسانده است.

اندونزی - عده ای از زنان در مخالفت با ممنوعیت استفاده از روسری در وزارتخانه ها و مراکز مربوط به آنها، دست به تظاهرات زدند.

کانادا - زنان این روز را با اعلام همبستگی با زنان سراسر جهان و در حمایت از حقوق بشر و صلح جشن گرفتند. آنها با یادآوری وضعیت زنان افغانی گفتند متأسفانه این فقط یک نمونه از زندگی میلیونها زن در سراسر جهان است که روزانه با تهدید جنگ، تروریسم و تجاوز به حقوق انسانی زندگی می کنند.

ایران - ۸ مارس در شهرهای مختلف ایران با گردهمایی های متعدد برگزار شد. این روز غالباً با تجمعات دختران و پسران جوان در میدانهای شهر و پارکها و با خواندن ترانه و رقص جمعی جشن گرفته شد. در برخی نقاط، دختران با باز کردن روسریهای خود، فقدان آزادی اعتراض کردند. در تهران همچنین یک گردهمایی در برابر دانشگاه تهران و فرهنگسرای بهاران برگزار گردید.

موانع برابری زن و مرد در ایران

- شهناز بیات
بررسی دقیق و همه جانبه موانع برابری زن و مرد در ایران یک بحث گسترده و تخصصی را می طلبد. این نوشته کوتاه و غیر تخصصی، فقط اشاره ای به سایه سنگین ستم بر زنان ایرانی است. جنبش زنان ایران سالهای سال همپای جنبشهای آزادیخواهانه در ایران وجود داشته است و تا قبل از انقلاب ۵۷ دستاوردهای نسبتاً خوبی هم داشته ولی این که چرا این دستاوردها ثابت و نهادینه نشد و مورد تهاجم زمامداران حکومت اسلامی قرار گرفت و از بین رفت جای بحث دارد. یکی از دلایل آن می تواند همه گیر و توده ای نبودن آگاهی زنان از حقوق خویش بوده باشد. زنان معترض به حجاب اجباری و لغو قانون حمایت خانواده در اقلیت قرار گرفتند و از آن جایی که اصول دموکراسی و آزادی هم که مردم به شکل توده ای آن را فریاد می کردند نیز شناخته شده نبود حقوق اقلیت هم زیر پا لگدمال شد.

در حال حاضر ستم نابرابری جنسی در ایران شکلی قانونی و کلاسیک دارد. طبق قانون اساسی:

ماده ۱۱۰۵ - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.

ماده ۱۱۱۷ - شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۱۲۳ - مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.

ماده ۱۱۶۹ - برای نگهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود. تبصره ماده ۱۰۴۱ - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می باشد.

این قوانین در عمل مورد تهاجم جنبش زنان واقع می شود. روز به روز به تعداد زنان آگاه و حق طلب که این قوانین را به چالش می گیرند اضافه می شود. در شهرهای بزرگ تعداد دختران تحصیل کرده افزایش می یابد. سن ازدواج بالا می رود و توقعات به حق دختران جوان برای شروع زندگی مشترک سطح بالاتری به خود می گیرد. اما اینها روی یک سکه و نقاط قوت جنبش زنان در راه رسیدن به برابری کامل است روی دیگر قوانینی است که قدرت و ضمانت اجرایی دارد و کفه تراز را به زیان زنان به حرکت در می آورد. قانون و نهادهای قانونی نه تنها از زنان حمایت نمی کنند بلکه توی سر زنها می زنند تا آنها را وادار به تمکین کنند. و باید توجه داشته باشیم که این قوانین از جانب عرف

سننی و مذهب و شرع تقویت و تحکیم می شوند و اگر غیر از این بود در همان اوان قانونگذاری قابل وضع نمی بودند. ریشه های نابرابری جنسی و ستم بر زنان تاریخچه و عمق بیشتری از قدرت جمهوری اسلامی دارد.

مبارزه برای دموکراسی و حکومت لائیک و سکولار و مبارزه برای سوسیالیسم، گرچه همگی مثبت هستند ولی دموکراسی یا سوسیالیسم به تنهایی و بدون توجه به ریشه های عمیق زن ستیزی در فرهنگ و مذهب ایرانی نمی تواند ره به برابری زن و مرد برد.

وجود حکومت لائیک و سکولار که با قوانین خود از عرف و سنت و مذهب دفاع نکند و حق شهروندی برابر را برای زنان به رسمیت بشناسد قدم اول و ضروری و نه کافی برای رسیدن به برابری است.

عرفها و سنتها که یا از نظام مردسالاری کهن و یا از مذهب اسلام تغذیه می شوند قوانینی هستند که نیاز به نوشتن ندارند، از سوی بخشی از افراد جامعه چنان تحکیم و تقویت و اجرا می شوند که تخطی از آنها خود شهادت ویژه ای را طلب می کند. به طور مثال قانون باکرگی دختر هنگام ازدواج و با مراسم خواستگاری که تشریفات است که در آن مردان خانواده به ازای مبالغی یا مناسکی دختر خانواده را مورد معامله قرار می دهند.

نه تنها در جامعه، آنجا که قوانین دولتی حاکم است زنان انسانهای درجه دو محسوب می شوند (دیه قضاوت ارث - شهادت). بلکه در خانواده های سنتی نیز جنس مؤنث جنس دوم است اگر امکانات تحصیل یا تغذیه و پوشاک محدود باشد جنس مودکر است که از آنها استفاده خواهد کرد. دختران به سبب آن که باید همچون کالایی به خانواده دیگر تحویل شوند برای حفظ باکرگی از ورزش، تنها بیرون رفتن از منزل، از سرگرمی هایی خارج از منزل و از کار و شغلی که در محیط مردانه باشد محروم می شوند.

جداسازیهای جنسی در محیطهای آموزشی یا درمانی و همین طور وسایل نقلیه و جدیدتر حتا در تاکسیها علاوه بر محروم کردن زنان از بخشی از امکانات، علیرغم ادعای مجریان آن برای حفاظت و امنیت جنس مؤنث، مستقیماً به نامانی محیط اجتماعی منجر می شود. و همین عدم امنیت در محیط اجتماعی باز مستمسکی است برای کنترل بیشتر خانواده روی جنس مؤنث.

عدم استقلال اقتصادی زنان یکی دیگر از موانع مهم برابری جنسی است. همان طور که در قانون اساسی نیز تصریح شده مرد می تواند مانع کار کردن همسر خود شود. قبولاندن تقسیم کار به این صورت که کار بیرون منزل برای مرد و کار داخل منزل برای زنان برای اقشار مردم با بقیه در صفحه ۱۵

محیط زیست «»»» اندیشه ها و چشم اندازها

اکولوژی و اکوسیستم (۳)

- کریم قصیم

ارگانسیم با محیط» چنین آغاز می شود:

«در سال ۱۸۷۰ هکل (E. Haeckel) زیست شناس معروف آلمانی، علم شناخت نحوه ارتباط متغیر فی مابین موجود زنده و محیط زندگی را علم اکولوژی نامید، به این معنا که هر موجود زنده از نظر انجام فعل و انفعالات زیستی وابسته به محیط زیست خود می باشد و این وابستگی طوری است که چنانچه تغییری در آن داده شود، موجودات مختلفی نیز متقابلاً پاسخ متفاوتی نسبت به محیط زیست خود می دهند...» - شرحی مؤخر و نسبتاً جامع.

اما نمونه دیگر، و نه چندان جالب و به لحاظ تاریخ علم اکولوژی نادرست، تعبیری است در باب همین مفهوم که یک دهه بعد، در ضمن پیشگفتار کتاب «مقدمه ای بر شناخت محیط زیست» توسط یک کارشناس دولتی ارائه شده است:

«محیط زیست یعنی محیط اطراف حستی و حیات و آن چه به گونه ای با هستی و حیات مرتبط است... نظر به این که دانش محیط زیست دانشی نوپاست [!]. بعید نیست مفاهیم اولیه آن نیز روز به روز دستخوش دگرگونی گشته و رو به تکامل روند.» - از انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست (جمهوری اسلامی ایران)، مقدمه ۱۳۶۲ -

حال، بجاست که کمی هم در باره اکوسیستم (زیستوم، بوم) توضیح دهیم. در مورد زیستوم می توان از او یک جنگل یا یک تک درخت مثال آورد، از او یک دشت، یک دریاچه یا یک برکه و تالاب صحبت کرد، حتی منظور ما می تواند گستره یک بیابان باشد. در هر حال بنا به تعریف مقبول علمی، اکوسیستم یا زیستوم مبین نظامی است به هم بسته، شامل همه ارگانسیمهای یک محیط - اعم از جنگل، دریاچه، دشت، تالاب، یا حتی یک درخت یا اصلاً کل کره زمین - که اجزای آن بر همدیگر تأثیر می گذارند و حیات و مماتشان مشروط به بود و نبود آن تأثیرات متقابل است. پس وجود تنوع ویژگی طبیعی اکوسیستم و حفظ تعادل‌های مربوطه در فرآیند تحول و تکامل است. مرز و حدفاصل یک زیستوم امری اختیاری است، بیشتر جهت سهولت مطالعه و بررسی آن بوم اختیار می شود. البته، در مورد

همان طور که اشاره شد، تعریف جامع «اکولوژی» اولین بار در کتاب «ساختارشناسی اندامها»، اثر دانشمند زیست شناس آلمانی ارنست هیکل [با هگل فیلسوف و دیالکتیسین بزرگ آلمانی اشتباه نشود!] حدود ۱۵۰ سال پیش به رشته تحریر درآمد. در زمان خودش و هم بعد، به خصوص از او نیمه دوم قرن بیستم به این سو، این کتاب خیلی روشنگر بود و تاکنون نیز تأثیر زیادی بر پیشرفت بوم شناسی و سم‌نگیری پژوهشها و کند و کاوهای دانش محیط زیست، یعنی همان «اکولوژی»، داشته است. به عنوان یک اثر راهگشا، و کتاب مرجع، در سراسر جهان به آن مراجعه شده و مبنای بسیار آموزشها و دروس دانشگاهی و تحقیقاتی و نوشته های بعدی قرار گرفته است، از جمله در کشور خودمان. مثلاً اگر به نخستین نوشته ها و کتابهای تدریس دانشگاهی راجع به «اکولوژی» در ایران نگاهی بیندازید می بینید در واقع از تعریف هیکل شروع کرده اند و سپس به شرح و بسط موضوع محیط زیست و الودگیهای آن پرداخته اند. البته، برخی از اساتید ایرانی بلافاصله از آن دانشمند راهگشا و بنیانگذار نیز نام برده اند ولی بعضی از آقایان مطلب را شکسته بسته ذکر کرده اند، بدون آن که از مرجع اولیه و یا حتی از قدمت این علم یاد کنند! برعکس، خودسرانه، این دانش ریشه دار را بس «نویین و نوپا» قلمداد فرموده اند! بد نیست همین جا من باب تنوع مطلب هم شده جستی بزینم به عرصه کتابشناسی محیط زیست به زبان فارسی و از رویکردهای مختلف که اشاره کردیم برای خوانندگان علاقمند نمونه ای بیاوریم: نمونه اول کتاب «اکولوژی» است. یکی از نخستین آثار محیط زیستی به زبان فارسی که جهت تدریس در دانشکده علوم دانشگاه جندی شاپور ایران، توسط دکتر ابوالقاسم متین (دانشیار سابق رشته خاکشناسی دانشگاه) نوشته شده و حدود سی سال پیش، ابتدا به تاریخ اردیبهشت ۱۳۵۲ انتشار یافته است. در این کتاب، که زیرتیر روی جلد آن «راههای شناخت عوامل آلودگی منابع طبیعی» ذکر شده و در واقع نوعی خود آموز روشهای اندازه گیری آلودگیها به شمار می رود، بخش یکم آن تحت عنوان «ارتباط

یک دریاچه و یک درخت، ملاحظه این «مرز» آسان است. ولی در مورد دشت و مرتع و کوه و حتا جنگل این حد گذاریها جنبه قراردادی دارد. در هر حال آن چه مهمتر می باشد واقعیت تداخل مناسبات بین موجودات زنده و محیط زیستوم است. به عبارت دیگر، یک اکوسیستم ناحیه یا اندامی است معین که درون آن انرژی و ماده وارد و خارج و تبدیل می شود. این فعل و انفعالات قابل اندازه گیری هستند. مناسبات و تأثیرات اجزای مربوطه روی همدیگر و همسایه هایشان قابل بررسی و تعیین است. کلیه اکوسیستمهای گوناگون روی کره زمین، با تأثیرات و تداخلشان، رویهمرفته بزرگترین واحد زندگی یعنی بیوسفر - فضای حیات، یا محیط زیست - زمین را به وجود می آورند. زمین را می توان به سه قسمت کروی مربوط بهم و به نوعی درهم آمیخته تصور کرد: اتمسفر (هوا)، هیدروسفر (آب) و لیتوسفر (سنگ و خاک). از تداخل لایه هایی از هر سه فضای مزبور، اکوسفر یا محیط زیست گیاه و حیوان و انسان تشکیل می شود. این کره حیات، خود به سه منطقه زیستی تقسیم می شود: یکم فضایی که بالای سر ماست، قشر نسبتاً نازکی از اتمسفر با ارتفاع حدود ۱۲ کیلومتر. دوم محیط آبی پیرامون ما، رودخانه ها، دریاچه ها، اقیانوسها و آبهای زیرزمینی و بخار و ابری که در فضا است. او سوم لایه های زیرپای ما، شامل یک لایه نازک خاک، مواد معدنی و سنگ و صخره که به ضخامت چند هزار متر تا ژرفای کره زمین می رود. اگر این کره را به یک سیب تشبیه کنیم، اکوسفر یا محیط زیست، ضخیمتر از پوسته سیب نخواهد بود. در این لایه نازک حیات همه چیز به هم بستگی دارد. هوا به خالص شدن آب و زنده نگهداشتن گیاهان و جانوران کمک می کند، همین طور آب مایه حیات است، و خاک مایه تغذیه گیاه و بسیار موجودات دیگر. بدون این ارتباط و پیوستگی و تداوم فعل و انفعالات مربوطه، زندگی منقرض می شود. کره زمین در چنان فاصله ای از خورشید قرار گرفته که دریافت درجه حرارت متناسب و مساعد برای زیست به خوبی برایش میسر است. هرچند نور و حرارت خورشیدی، به سبب شکل زمین یکسان بر سپهر ما نمی تابد، اما برای هر منطقه بهترین شرایط متناسب عرض جغرافیایی فراهم است. در سطح آفتابگیر سیاره ما در هر لحظه تحت تأثیر نور خورشید فعل و انفعالات عظیم و تعیین کننده ای صورت می گیرد به نام

فتوسنتز که به رویش گیاهی و جذب سبزینه ای منتهی می شود. اگر بخواهیم وضعیت کره زمین، یعنی بزرگترین اکوسیستم و زیستوم خودمان را مشخص کنیم، باید بگوییم که به غیر انرژی خورشیدی که از خارج آن می تابد، همه ذخایر و منابع طبیعی آن یا اساساً محدود و تجدید ناپذیرند و یا برای تجدید قوا به زمان درازی نیاز دارند. بگذریم از این که خود انرژی خورشیدی هم در محاسبه های کیهانی نامحدود به حساب نمی آید. زیستومها، چه در جزء ذره بینی و چه در ابعاد گسترده تا خود کره ارض، از راه دو فرآیند اصلی، یعنی سیرانرژی و تبادل دائمی مواد بین موجودات زنده و ترکیبات غیرزنده کار می کنند. عناصر و ترکیباتی نظیر ازت، اکسیژن، دی اکسید کربن و آب در چرخه پیوسته مواد سهیم هستند. ترکیبات آلی مانند پروتئینها، هیدروکربنها و غیره نیز در این تغییر و تبدیلهای دخیل می باشند. منبع اصلی نیروی ذریع این فعل و انفعالات انرژی خورشیدی است. در نظریه های اکولوژیک، یک اکوسیستم یا زیستوم، محیطی است که از بخشهای غیرزنده، یعنی عناصر فیزیکی و شیمیایی و بخشهای زنده، یعنی گیاهان و طیف موجودات ریز و ذره بینی تا انواع حیوانات و انسان تشکیل شده است. بنا به تقسیم بندی که در دانش پایه محیط زیست، یعنی اکولوژی معمول است، موجودات زنده ساکن در زیستوم زمین، ابتدا از دو گروه تشکیل می شوند: تولید کنندگان و مصرف کنندگان. تولید کنندگان اولیه اکثراً گیاهان سبز هستند که در سلولهای خود انرژی را از خورشید گرفته و به کمک آن از مواد ساده غیر آلی مواد پیچیده تری که قابل تغذیه هستند می سازند. مصرف کنندگان هم از دو گروه بزرگ تشکیل شده اند. یک گروه حیوانات و انسان، و گروه دیگر - موجودات ریز و ذره بینی، که تجزیه کنندگان بشمار می روند و مواد آلی را بخشا مصرف و بعضاً به مواد ساده تجزیه می کنند و به طبیعت برمی گردانند. وجود تعادل فی مابین همه این بخشها مایه بقاء و رشد و تکامل حیات و بهم خوردن تعادل‌های اساسی اکولوژیک در دخل و خرج نیروی خورشیدی موجب تخریب و نابودی می شود. به عنوان مثال، نابودی انواع گیاهی، بخصوص جنگلها را باید یک ضربه تخریبی اساسی به بودجه حیاتی زیستوم کره ارض به حساب آورد. (ادامه دارد)

یادداشت و گزارش

ا.ش. مفسر

نوروز و روضه خوانها

امسال که نوروز با ماه محرم مصادف شده مقامات رژیم آخوندی از مردم خواسته اند که باید رعایت ماه محرم را بکنند و نباید نوروز را مثل هر سال برگزار کنند. این اخطارها موجب اعتراضاتی از سوی مردم شده که برخی از آنها در روزنامه های جناح ۲ خردادی منعکس شده است. در مورد توصیه های مقامات و آیت الله های رژیم از، جمله می توان به اظهارات آیت الله امینی نایب رئیس مجلس خبرگان در نماز جمعه ۱۷ اسفند در قم اشاره کرد که ضمن آنکه از مسئولان رادیو تلویزیون خواسته برنامه های شاد پخش نکنند و برنامه هایی پخش کنند که مربوط به نهضت عاشور باشد، به مردم هم یاد آور شده که اشکالی ندارد که به دید و باز دید بروند اما به آنها توصیه کرده است که «باید حرمت ماه محرم را نگهدارند و به یکدیگر تبریک نگویند». من به نوبه خود به هم میهنان داخل کشور توصیه می کنم برای این که نوروز شان کاملاً منطبق با خواست آیات عظام و حجج اسلام و «شرعی» باشد، لازم است که سال تحویل را مثل مراسم مجلس ختم و شب هفت بر گزار کنند و در تمام ایام نوروز لباس سیاه به تن داشته باشند. در ایام عید بجای میوه فقط پیاز روی میز بگذارند، هم به مهمانانشان تعارف کنند و هم خودشان گاز بزنند تا همگی اشک بریزند. چه بسا این نوع اشک ریختن هم «اجر اخروی» برایشان داشته باشد و در آخرت بابت هر قطره اشک یک سطل آب دریافت کنند که برای کم کردن شعله های آتش و حرارت نیمسوزهایی که گویا برای پذیرایی از ما بندگان گنه کار مهیا خواهد بود، ارزش فوق العاده دارد. اگر هم اجر اخروی

نداشته باشد چشمهای سرخ شده از اشک پیازی و چهره در هم رفته، قیافه آنها را کاملاً منطبق با ضوابط نوروز در «ام القرای اسلام» می کند و احتمال این که به خاطر داشتن قیافه شاد یا خندان، سرو کارشان با آمران به معروف و ناهیان از منکر و بسیج و نیروی انتظامی بیفتد کمتر می شود. احوط آن است که موقع رفتن به دید و باز دید من باب استحسان، کمی خاک یا کاه به سر خود بپاشند.

برای اطلاع نسل جوان بد نیست یاد آوری کنم که در جریان روزهای انقلاب سال ۵۷ در ماه محرم از دسته های سینه زنی و زنجیر زنی خبری نبود و در روزهای تاسوعا و عاشورا (اوائل آذرماه) ۲ راهپیمایی اعتراضی بزرگ برگزار شد. سال بعد هم که خمینی به قدرت رسیده بود این مراسم باز هم بی رونق بود. در آن زمان فضای جامعه طور دیگری بود و بیشتر راهپیمایی و اجتماعات سیاسی برگزار می شد. در آن چند ماه انقلاب و سال بعد از آن، فرهنگ دیگری جوانه زده و در حال سر برآوردن بود، به خاطر همین در سال ۵۹ در آستانه محرم که گروهی وعاظ و «مداح اهل بیت» به دیدار خمینی رفتند، او نگرانی و خشم خود را از وضع و شرایط موجود نشان داد و تاکید کرد مراسم ماه محرم باید به شکل سنتی و همراه با مجالس روضه خوانی باشد. هم آنجا بود که او گفت ما «ملت گریه سیاسی هستیم». چون فضای جامعه کلاً سیاسی بود، گریه کردن هم باید توجیه سیاسی می یافت. البته خمینی خیلی هشیار و آگاه و آینده نگر نسبت به منافع صنف انگلی آخوند و روضه خوان بود. چون با از رونق افتادن مراسم روضه خوانی، روحانیت شیعه به میزان زیادی علت وجودی و کار کرد اجتماعی خود و نیز منبع در آمد سنتی و حرفه ای خود را از دست می داد. خمینی در این دیدار از جمله گفت: «... امروز طرحهایی که اینها می خواهند

پیاده کنند، از آنوقت[قبل از انقلاب] شدید تر است و ما باید بیشتر چشم و گوشمان را باز کنیم. شما امروز هم می بینید که ۴ نفر [یا ۱۰ نفر روحانی که باکمال صداقت دارد خدمت می کند به این انقلاب، از هر گوشش صدا می شود که "حکومت آخوندی" ... در آنوقتها یکی از حرفه های که هی رایج [بود و] می گفتند "ملت گریه" [بود] برای این که مجلس روضه را از دست ما بگیرند. از این شیطنتها باید یک قدری ترسید و توجه بهش کرد از این که مجلس عزا را در نظر شما سست می کنند... "ما انقلاب کردیم روضه دیگر لازم نیست" از غلطهایی است که توی دهنها انداخته اند. مثل این است که بگوئیم ما انقلاب کردیم دیگر لازم نیست نماز بخوانیم... خیر ما ملت گریه سیاسی هستیم که با همین اشکها سیل جریان می دهیم و خرد می کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده. چطور شد اینها در زمان رضا خان، یک محفلی جمع شدند و برای شکست ایران از اسلام گریه کردند. اگر گریه اشکال داشت چطور اینها گریه کردند. اینها می خواستند مجوس را و این ملت و ملیتی که خودشان در نظر داشتند احیا کنند، لهذا در [آن] محفل حرفها زده شد و گریه شد، برای این که مجوس از اسلام شکست خورده است. آن افکار پوسیده الان هم در مغز بعضیها هست...» [کیهان ۱۵ آبان ۵۹]

اکنون بعد از ۲۲ سال فرهنگ دیگری از اعماق و از متن جامعه در حال سر بر آوردن است که باز شناسی و باز سازی هویت گم شده و رویا رویی با فرهنگ آخوندی و مرگ اندیشی از ویژگیهای آن است. برگزاری مراسم بزرگداشت سالگرد تولد بابک خرم دین در اردبیل به رغم ممنوعیتهای رژیم (در یادداشت نبردخلق شماره شهریور ۸۰ گزارش آمده است) و برگزاری کنسرتهای موسیقی از جمله موسیقی پاپ در دانشگاهها، در رژیمی که

بنیانگذارش موسیقی را حرام و فروش آلات موسیقی را ممنوع اعلام کرده بود و تا چند سال پیش حمل ساز مثل حمل اسلحه با جواز امکان پذیر بود آنها فقط به مناسبت «دهه فجر»، از نشانه های بالندگی این فرهنگ است که رژیم روضه خوانها در رویارویی با آن در مانده است و راهی جز عقب نشینی در برابر آن ندارد. به هر حال «ایران» سرزمینی است دارای فرهنگ و تمدنی ریشه دار و دارای مردمی است دلبسته به این فرهنگ و تمدن. در گذر هزاره ها این مردم طوفانها و از سر گذرانده و ایرانی و پایدار مانده اند. در یک قرن گذشته، ارزنده ترین فرزندان ایران زمین، فرهیختگان و آزادگان میهن، در راه مبارزه برای آزادی و عدالت، قربانی درنده خویی دیکتاتورها و مستبدان شده اند. اما مبارزه مردم ایران برای آزادی و دموکراسی متوقف نشده است. با این که خمینی و وارثان درنده خوی او روی همه دیکتاتورهای یک قرن گذشته را در جنایت و آزادی کشی، سفید کرده اند، اما همه چیز گواه آن است که مبارزه مردم ایران برای آزادی و دموکراسی خاموش شدنی نیست و دیکتاتورها نمی توانند با کشتار و اعدام انقلابیون بقای خود را تضمین کنند. آزادی و عدالت خواست مردم است. با قتل و کشتار این یا آن گروه از مبارزان و آزادخواهان، مبارزه مردم برای دستیابی به خواستهایشان، پایان نخواهد یافت و تاریخ در حکومت روضه خوانها متوقف نخواهد ماند.

اکنون به عنوان نمونه یی دیگر از نشانه های انزجار مردم از عملکرد زندگی سوز و مرگ اندیشی آخوندی، شعری با نام «زندگی ممنوع» از یکی از خوانندگان روزنامه سلام که ۳ سال و چند ماه پیش در شماره ۲۰ مرداد ۷۷ آن روزنامه چاپ شده بود و به نظر من شعر جالبی آمد، در پایان یادداشت از نظراتان می گذرد.

بر آشفتندهان ای سروها! سرزندگی ممنوع
سراسر گر بگیرید ابرها! بارندگی ممنوع
فراز دشتهای آن شانه های سرفراز کیست؟
فروغلتید ای کوهها! پایندگی ممنوع
کدامین موج در آغوش صحرا نطفه می بندد؟
فروخشکید هان ای رودها! زایندهای ممنوع
رها چون اسپه های سرخوش و آزاد صحرا زاد
کجا؟ ای گامهای گرمیو! پویندگی ممنوع
کدامین فوج تا آفاق آبی اوج می گیرد
همه پرپر شوید ای بالها! بالندگی ممنوع
شب خاموش شهر خفته زیر بال خفاشان
الا فانوس فردا! کور شو! تابندگی ممنوع
دوباره رقص «اسلمی» و آن دست شگفتی ساز
سرانگشتان رقصان! سنگ شو! سازندگی ممنوع
چه گلبنانگی چنین گلداسته در گلداسته گل کرده
است
گلوگاه شکوفا! لال شو! خوانندگی ممنوع

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۲۵)

-- اسماعیل وفا یغمایی

در باره سیستان و صفاریان

سرزمین سیستان یا سکستان - سرزمینی که قرن‌ها جولانگاه پهلوانان و جنگاوران درشت پیکر و مهیب سکائی، اجداد باستانی و تاریخی مردم سیستان بود - مانند دیار گیل و دیلم، از سالهای حکومت امویان پناهگاه شورشیان و فراریانی بود که از ظلم بنی امیه در پی مکانی امن بودند.

درباره سکاها گفته شده است که در جنگاوری کم نظیر بودند. زنان سکائی نیز مانند مردان خود در جنگها شرکت میکردند و شمشیر زنان و تیر اندازان ماهری بودند و تیر دان یا ترکش جنگاوران سکائی از پوست تن دشمنانشان تهیه میشد. رستم قهرمان اسطوره ای ایران پهلوانی بر خاسته از میان سکاهاست و وجود زنان جنگاوری که در شاهنامه فردوسی چهره مینمایند ریشه در زندگی و زیست سکاها و وضعیت زندگی زنان سکائی دارد.

علاقه به ملیت و دین زرتشت در میان سیستانیان بسیار زیاد بود و از آنجا که سیستان از سرزمینهای مقدس در آیین زرتشت است و سوشیانس یا امام زمان زرتشتیان در پایان جهان از سیستان ظهور میکند و در همین سر زمین کرشاسب توسط فروهرها محافظت میشود ریشه های آیین زرتشت را بسیار مستحکم کرده بود.

گذشته از این پیشینه دور دست، در فاصله نزدیکتر، سیستان یکی از ولایاتی بود که در زمان خلافت عثمان در سال سی هجری و پس از مقاومتی سخت و خونین فتح گردید. مرزبان سیستان به نام ایران پور رستم وقتی به نزد فرمانده مسلمانان رفت شجاعانه او را به اهریمن تشبیه کرد. بعد از آن نیز سیستان یکی از اصلی ترین مراکز شورش علیه حکومت خلفا و از پناهگاههای خوارج شورش بود. پیشینه تاریخی و آمیخته با پهلوانی سیستان، شورش قطری شاعر عرب بر علیه حجاج در سیستان، شورش امیر عبدالله حمزه ابن خارجی - حمزه پور آذرک شاری - در زمان هارون در سال ۱۸۱ هجری و تسلط او بر فارس،

سلسله سامانیان

۲۷۹-۳۸۹ هجری، ۸۹۳-۱۰۰۳ میلادی

۱- امیر عادل اسماعیل سامانی ۲۷۹-۲۹۵ هجری. با اینکه پیش از او برادرش نصر ابن احمد سامانی چند سالی حکومت کرد اما او را بنیاد گذار سلسله سامانیان می شناسند. امیر اسماعیل شخصیتی مذهبی، شجاع و پرهیزگار داشت و لشکریان خود را همیشه به نماز و روزه و عبادت میخواند و بنام جهاد و تسخیر سرزمینهای کفار و مسلمان کردن آنها لشکر کشی های فراوان کرد. امیر اسماعیل سامانی به دلیل تعصب در مذهب متمایل به دستگاه خلافت و از دشمنان علویان و صفاریان که علیه دستگاه خلافت بر شوریده بودند محسوب میشد. در باره عدالت او در داوری، حکایات بسیاری نقل شده است و به همین دلیل به لقب عادل و سالار غازیان - جنگجویانی که برای اشاعه اسلام میجنگیدند - شناخته میشود.

۲- امیر شهید ابونصر احمد ابن اسماعیل سامانی ۲۹۵-۳۰۱ هجری. فرمان امارت او از سوی خلیفه المکتفی صادر شد. دوران کوتاه امارت او به جنگ با علویان و لشکر کشی به سیستان و جدال بامدعیان گذشت. او سرانجام در شکارگاه به دست غلامان خود کشته شد و به همین علت به امیر شهید معروف شد.

۳- امیر سعیدنصر ابن احمد سلمانی ۳۰۱-۳۳۱ هجری. او در هشت سالگی به جای پدرش بر تخت امارت نشست. در دوران او مدعیان فراوان برای به دست آوردن تاج و تخت سامانیان علیه او شورش کردند و او به کمک وزیران با فراست و هوشیار خود بر مشکلات غلبه پیدا کرد. دولت سامانی در دوران او به اوج وسعت خود رسید. در دوران او اسماعیلیان در دربار سامانی نفوذ فراوان داشتند و موفق شدند شمار زیادی از بزرگان و سرانجام خود امیر نصر را به مذهب اسماعیلی در آورند. اسماعیلی شدن نصر ابن احمد زمره های شورش را در میان غلامان ترک برانگیخت و غلامان در حال طرح توطئه قتل امیر نصر بودند که او از مذهب اسماعیلی دست کشید و حکومت را به فرزندش نوح سپرد و خود اندک زمانی بعد به بیماری سل در گذشت. فیلسوف و شاعر بزرگ شهید بلخی و رودکی مشهورترین شاعری از رونق گرفتن مجدد زبان پارسی، از معاصران او بودند.

خراسان، کابل و دریای عمان، شورش غسان ابن نضر بزرگ زادگان سیستانی و قتل او و شورش مردم به خونخواهی او، شورش برادر غسان، صالح ابن نضر در سال ۲۳۲ هجری و شورش عمار خارجی بزرگترین پیشوای خوارج شورش، به سیستان وضعیت خاصی بخشیده بود. شعاع حمزه پور آذرک شاری این بود «نگذارید این ظالمان بر ضعفا ظلم کنند» و این شعار با اندکی تفاوت شعار دیگر شورشیان و عیاران و جوانمردان - فتیان - سیستانی بود.

در این سلسله ماجراها، یعقوب لیث، عیاری دلیر و خوشنام از مردم سیستان بود که با سه برادرش، عمرو، طاهر و علی به شغل رویگری مشغول بودند. مشهور است که یعقوب و یاران عیاری در ابتدای کار با مصادره کاروانها و اموال ثروتمندان و کمک به بینوایان و درماندگان از محبوبیت در میان قشرهای فرو دست و تحت ستم برخوردار شدند. یعقوب در دنیای عیاری به مقام سرهنگی که به معنای رهبری و پیشوائی جمع کثیری از عیاران است نائل شده بود.

یعقوب در آغاز، همراه با برادرانش در سال ۳۳۲ هجری به خدمت صالح ابن نضر در آمد و با سپاهیان تحت فرمان خود به جنگ و ستیز با خوارج مشغول گردید. او به دلیل روحیات عدالت خواهانه اش سر انجام با صالح بر سر غارت و چپاول و ظلم به مردم سیستان اختلاف پیدا کرد و پس از کشاکشی چند با او و سایر مخالفان به امارت سیستان دست یافت و سلسله صفاریان را تاسیس کرد.

بنیادگذار سلسله صفاریان از نخستین کسانی است که پرچم استقلال را بر افراشت و در بار خلافت را به لریزه در آورد اما مرگ نا بهنگام او به سودای استقلال طلبانه او پایان داد.

پس از یعقوب هیچکدام از میراث بران او نتوانستند سودای او را به واقعیت پیوند دهند و سرنوشت اکثرشان در زندانهای خلیفه رقم خورد. صفاریان معاصران امامان دهم تا دوازدهم شیعه دوازده امامی بودند و جنبش یعقوب هم زمان با شورش عظیم و خونین زنگیان در خوزستان و نواحی جنوب ایران بود. یعقوب لیث فردی مذهبی بود و به دلیل اعتقادات خاص مذهبی اش به درخواست اتحاد و همکاری فرمانده شورش عظیم زنگیان جواب منفی داد. از هفت فرمانروای سلسله صفاری، چهار تن در زندان خلیفه جان سپردند و دو تن به قتل رسیدند.

۴- امیر حمیدنوح ابن نصر سامانی ۳۳۱-۳۳۳ هجری. دوران او با کشتار بیرحمانه اسماعیلیان در دربار آغاز شد. او که در مذهب تسنن سخت متعصب بود وزارت خود را به یک فقیه که حتی پس از وزارت، اوقات خود را دایما به نماز و روزه میگذراند سپرد به همین علت پس از مدتی به دلیل عملکردهای این وزیر فقیه چنان کار حکومت مختل شد که لشکریان شورشیدند و شاه را به قتل وزیر مجبور کردند. دوران دوازده سال و نیمه امارت او در بیشتر اوقات صرف جنگ با مدعیان و حفظ قلمرو سامانیان شد. دوران او در حقیقت دوران آغاز انحطاط دولت سامانیان است.

۵- امیر رشید ابوالقوارس عبدالملک ابن نوح سامانی ۳۳۳-۳۵۰ هجری. جدال با آل بویه و مدعیان و سرکشان و قدرت گرفتن غلامان و حاجبان ترک از حوادث دوران حکومت اوست. او در یازده شوال ۳۵۰ هجری حین بازی چوگان از اسب به زیر افتاد و مرد.

۶- امیر سدید ابو صالح منصور ابن نوح سامانی ۳۵۰-۳۶۶ هجری. دوران او دوران کشاکش میان الپتکین غزنوی، دیلمیان و سامانیان است. امیر سدید در یازده شوال ۳۶۶ هجری در گذشت.

۷- امیر رضی شاهنشاه ابوالقاسم نوح ابن منصور سامانی ۳۶۶-۳۸۷ هجری. او در سیزده سالگی با معاونت مادرش زمام حکومت سامانیان را به دست گرفت. دوران او دوران سرکشی حکام ولایات، خالی بودن خزانه و قدرت گرفتن بیشتر غلامان ترک است. او در سیزده رجب سال ۳۸۷ هجری در گذشت.

۸- امیر ابوالحارث منصور ابن نوح سامانی ۳۸۷-۳۸۹ هجری. در دوران او ضعف و زوال دولت سامانی با اوجگیری قدرت سلطان محمود غزنوی شتاب بیشتری یافت. منصور ابن نوح سرانجام توسط سرداران خود، دستگیر و کور و از سلطنت خلع شد.

۹- امیر ابوالقوارس عبدالملک ابن نوح سامانی، از دوازده صفر تا دهم ذیحجه ۳۸۹ هجری. او فقط چند ماه حکومت کرد و به دست محمود غزنوی از سلطنت خلع شد و کار دولت سامانیان به پایان رسید.

(ادامه دارد)

نوروز بزرگترین جشن ملی ایران فرا می‌رسد!

- غفور وهابی

برخوردار بود و همواره سیزده روز طول می‌کشید.

سمبل آن عمو نوروز، پیر مردی است با ریش سفید مهربان و دلسوز، بسیار پر انرژی و تنومند، با یک ردای قرمز، که تلاش دارد در هر کوی و برزن با همکاری حاج فیروز، با هلهله و شادی، پیام نوروز را که پیام مهر و دوست داشتن است، به دیگران برساند.

نوروز به ما می‌آموزد که در آخرین سه شنبه سال، به هنگام غروب آفتاب، می‌باید در هر کوی و برزن آتش به پا نمود و از روی آن جهید. (۳) با جهیدن از روی آتش، به طور سمبلیک، تمام بدیها و دوگانگیها را در خودمان می‌سوزانیم تا سال نو را با یگانگی و پاکی جدید شروع کنیم. پاک و یگانه شدن در همه زمینه‌ها ادامه می‌یابد. نخست در اندیشه و قلب و روح و جان ما و آن گاه در محیطی که در آن زندگی می‌کنیم. پس یک آماده سازی و خانه تکانی محل زندگی ضروری می‌نماید. آن گاه زنان با هلهله و شادی به شیرینی خانگی و تهیه اجیل و نقل و نبات مشغول می‌شوند. هر کس تلاش دارد تا لباس نو برای خود تهیه نماید.

پس از آماده‌گیهای فوق می‌باید سفره «هفت» سین را گذاشت. چندین سفره هفت سین به طور معمول توسط مادر خانه صورت می‌گیرد که شامل اشیای زیر است:

- دو ماهی قرمز در یک گلدان آب که بیانگر حرکت و پویای حیات است.
- یک آینه که سمبل نو و زندگی است.
- تعدادی شمع که سمبل آتش و گرما و هر آن چه که علیه جمود، سردی، نازایی و سکون است.
- یک یا دو ظرف سبزه که طبیعت و رویش و تمامی نعمات طبیعی را نمایندگی می‌کند که متعلق به تمامی انسانهاست.
- یک کتاب مقدس (خواه قرآن و یا هر کتاب مانوس دیگر مثل کتاب اشعار حافظ) که بیانگر راهنمای عملی ما در زندگی جاری است.

آن گاه شش چیز خوردنی که با حرف سین شروع می‌شود و با سبزی «هفت سین» کامل می‌شود؛ سیب، سیر، سرکه، سماق، سقز، سمنو و تعدادی میوه‌های دیگر.

حال که همه چیز آماده شد می‌باید منتظر تحویل سال بمانیم. شروع سال نو بر اساس یک محاسبه علمی است که روی

ضروری است بدانیم که نوروز بزرگترین جشن ملی ایران و چه بسا قوم آریا است. نوروز نه تنها در ایران بلکه در بعضی از کشورهای نظیر بخشهایی از ترکیه، تاجیکستان، ارمنستان، افغانستان، نواحی خاصی از عراق، پاکستان و برخی مناطق هند و در مناطقی از شیخ نشینهای خلیج فارس، جشن گرفته می‌شود.

قدمت نوروز آنقدر قدیمی و ریشه دار است که چه بسا به ماقبل تاریخ برمی‌گردد: به روایتی حدود ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح. گفته می‌شود این جشن را آریاییها به هنگام کوچشان از سیبری به سمت دشتهای ایران، با خود آوردند.

به هر حال جدا از سال پیدایش، قدیمی‌ترین باور فلکوریک به ما می‌آموزد که نوروز جشن زندگی است. در اولین روز بهار، می‌گویند خالق آفرینش کار ساختن زندگی را به پایان رسانید (۱) و همه چیز از اینجا شروع گردید. در مرغزارها علفها شروع به رشد نمودند، درختان جوانه زدند، دریاها به موج درآمدند، چشمه‌سارها جاری شدند، ابرها شروع به گریستن نمودند، حیوانات به جنب و جوش درآمدند، پرندگان به پرواز درآمدند، و سرانجام آدم و حوا پا به زمین نهادند!

باورهای دیگری به ما می‌گوید که در این روز احتمال دارد:

- آریاییها نخستین بار آتش را کشف کردند؛
- جمشید اولین پادشاه افسانه‌ای ایران، این جشن را آغاز نمود؛ (۲)
- کاوه، قهرمان برجسته ایران، موفق شد مردم ایران را از دست ظلم و ستم پادشاه ستمگر ضحاک، نجات دهد.

به هر حال همه روایات حاکی از یک تحول طبیعی و اجتماعی است که ریشه در عمیق‌ترین باور فرهنگی جامعه ما دارد و در طول اعصار و قرون، نوروز، به مثابه نخ نبات، و به مثابه سرخرگ پر رنگ تمدن کهنسال شرق، در تار و پود و در روح و روان همه ما به عنوان بالاترین گنجینه فرهنگی، در دیار غربت، با ماست.

ایرانیان در خلال قرون و اعصار جشنهای متفاوتی داشتند چون که در آیین زرتشت افسردگی و غم، گناه محسوب می‌شد و شادی یک هدیه خدایی بود و از این روست که جشنها یک ریشه مذهبی دارند. نوروز در میان این جشنها از اهمیتی ممتاز

پایان یک سال حرکت زمین به دور خورشید استوار است و از این رو تقویم ما هجری شمسی است.

به عنوان مثال امسال چهارشنبه ۲۰ مارس ۲۰۰۲ مطابق با ۲۹ اسفند ۱۳۸۰ ساعت ۲۲ و ۴۶ دقیقه و ۲ ثانیه به وقت تهران و ۲۰ و ۱۶ دقیقه و ۲ ثانیه به وقت پاریس سال تحویل می‌شود و ما وارد سال ۱۳۸۱ می‌شویم. این تحول مصادف است با شروع بهار. در میان فرهنگها میهن ما ایران، تنها کشوری است که جشن ملی آن با بهار همزمان است.

با تمامی این تاریخچه زیبا که از این بزرگترین عید ملی، به ما به ارث رسیده است آخوندهای حاکم بر میهن ما از ابتدای روی کار آمدنشان با کلیه جشنهای ملی، با برچسب به اصطلاح غیر اسلامی، به مخالفت برخاستند. جنگ، کشتار، سرکوب و مشکلات اقتصادی و اجتماعی باعث شد که بخشی از ایرانیان دیار غربت را برگزینند و بخش اعظم در داخل ایران، در گیر غم و اندوه، نتوانند نوروز را با شادی و شفق تمام جشن بگیرند. (۴)

با تمامی اینها، مردم ایران در مقابل این یورش فرهنگی، به روشهای گوناگون، در خلال ۲۳ سال گذشته با تمامی قوا به مخالفت برخاستند. بنا بر این در شرایط حاضر، برگزاری هر چه با شکوهرت شب چهارشنبه سوری و نوروز به عنوان پاسداری از میراث فرهنگی ما، به خصوص در هجرت، مقاومت و مبارزه‌ای است علیه آخوندهای ارتجاعی.

بدون هیچ تردیدی ایران به دست فرزندان غیورش آزاد خواهد شد. در آن شرایط همه انسانها، صرف نظر از مرام، مذهب، نژاد و رنگ با هم برابر خواهند بود و جشن اجتماعی «نوروز بزرگ» آن چنان که شایسته تاریخی مردم ماست با شادی و شور و شفق تمام در هر کوی و برزن برگزار خواهد شد. به آن روز بایستی عمیقاً باور داشت.

با صمیمانه ترین تبریکات اسفند ۱۳۸۰

منابع:

- ۱- ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ۱۳۶۳، تهران، صفحه: ۳۳۰ تا ۳۵۰
- ۲- همان منبع
- ۳- بهنام، م، جستاری در ریشه‌های کهن نوروز، در نیستان (مجله فرهنگی ادبی) ص: ۶
- ۴- این مقاله با همکاری شاعر گرامی اسماعیل وفا یغمایی تهیه شد.

موانع برابری زن و مرد در ایران

بقیه از صفحه ۱۱

فرهنگ سنتی و مذهبی کار دشواری نیست. اگر کار هست جیره و موجب آن چگونه تعیین می‌شود.

چیزی که عملاً جریان دارد نادیده گرفتن کار خانگی است. کار تکراری و کسل کننده خانه وسیله‌ای است برای سلب استقلال و خلاقیت زنان.

موانع نابرابری جنسی عوامل بازدارنده جنس مؤنث انسان از تکامل نوعی است. این بدین معنی است که نیمی از جامعه انسانی از رشد و تکامل عقب می‌مانند. در چنین جامعه‌ای مردان نیز نمی‌توانند خوشبخت باشند. رهایی و زندگی انسانی مردان در گرو رهایی زنان است. و از همین روست که مبارزه برای برابری جنسی مبارزه‌ای مختص زنان نیست. آگاهی و همکاری داوطلبانه مردان را به نفع خود آنان طلب می‌کند.

گرچه که سیستم آموزشی و محتوای آموزش به شدت تحت تأثیر حاکمیت حکومت اسلامی است و به شدن جای اعتراض و انتقاد دارد با این وجود هرچه سطح تحصیلات دختران بالا می‌رود، سطح آگاهی و امکانات دستیابی به شغل و استقلال اقتصادی افزایش می‌یابد هر چه تعداد زنان آگاه و مستقل افزایش می‌یابد عرفها و سنتها و قوانین عقب مانده باید عقب‌نشینی کنند.

مبارزه برای برابری زن و مرد را به فردا موکول نکنیم. همپای مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم برای رهایی و برابری کامل دو جنس در خانواده و جامعه بکوشیم. آگاهی زنان از حقوق مسلم خویش مهمترین گام و موتور حرکت جنبش برابری طلبانه زنان است.

قدمی به پیش بردار
آستینهایت را بالا بزن
برای ساختن دنیای نو
چراغی به دست بگیر
و چراغی دیگر
شمعی روشن کن و شمعی دیگر
و تاریکی را به عقب بران

سرآب «راه سوم» (۲)

این مقاله با عنوان *The third way Myth and Reality*: در شماره ۱۰ دوره ۵۱ (مارس ۲۰۰۰) ماهنامه مانتری ریویو چاپ شده بود. اگر چه از چاپ مقاله نزدیک به دو سال می‌گذرد، اما از اهمیت آن چیزی کاسته نشده است. گرایش به یک راه بینابینی، راهی میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم، همواره از سوی مدافعان شرمگین نظام سرمایه‌داری وجود داشته است. این گرایش در میان «چپ‌های ایرانی و به ویژه پس از سقوط «اردوگاه»، به شکلهای گوناگونی خودنمایی نموده است. تردیدی نیست، و همان گونه که نویسنده مقاله نیز به آن پرداخته است، گرایش به یک راه بینابینی همواره و در همه جا از یک شکل برخوردار بوده، بلکه اشکال گوناگونی را در مقاطع زمانی و مکانی مختلف به خود گرفته است.

نویسنده مقاله، آقای جیمز پتراز از فعالان سیاسی است که یازده سال گذشته را در همکاری با جنبشهای دهقانی در برزیل و جنبش بیکاران در آرژانتین گذرانده است. از وی چندین کتاب چاپ شده است که از جمله می‌توان به کتاب «جهانی شدن بدون ماسک، امپریالیسم در قرن ۲۱» نام برد. هم چنین از وی مجموعه داستانهایی کوتاهی نیز به تازگی چاپ شده است.

دومین موج «راه سوم»: سرمایه‌داری رفاه

بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی، «راه سوم» از سوسیال رفرمیسم به سرمایه‌داری رفرمیسم فرا رویید. این دومین موج «راه سوم» دیگر روابط مالکیت سرمایه‌داری را، حتا در حرف هم که شده باشد، به زیر سؤال نمی‌برد، و خواهان تحول تدریجی در رابطه کار سرمایه نیز نبود. به جای آن، این نحله جدید «راه سوم» سرمایه‌داری رفاه را در مقابل سوسیالیسم دولتی و سرمایه‌داری لیبرال قرار می‌داد. تحت رهبری احزاب سوسیال دموکرات سوئد و آلمان، نمونه جدید «راه سوم» در آراء افزایش هزینه‌های اجتماعی، فرمول مالیات‌بندی تصاعدی، و گسترش خدمات عمومی در رشته‌های بهداشت و آموزش و پرورش، به جنگ با کمونیسم برخاست و به روابط مالکیت سرمایه‌داری گردن نهاد. از اوایل دهه

پنجاه تا نیمه دهه هفتاد، و به ویژه در دوره رشد سریع سرمایه‌داری، خدمات اجتماعی و حق بیمه کارگران دستمزدی گسترش یافت و هم زمان تعطیلات با حقوق افزایش یافته و از ساعات کار نیز کاسته شد. سهم کارگران از درآمد ملی بالا رفته و به نظر می‌رسید که اشتغال به وضع متعادلی رسیده باشد. از سوی دیگر، خطری که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم روابط مالکیت سرمایه‌داری را تهدید می‌نمود ناپدید شده بود. با همکاری سوسیال دموکراتهای دولت رفاه، قدرت سرمایه‌داری در سراسر اروپا تحکیم شد. به استثناء دو مورد، یکی فرانسه ۱۹۶۸ و دومی ایتالیای ۱۹۶۹، به خاطر بند و بست میان سوسیال دموکراتهای دولت رفاه و سرمایه، کارگران از فواید میان مدتی بهره‌مند گشتند، در حالی که سرمایه از این رهگذر به منافع استراتژیک دست یافت. در ضمن، به سبب همکاری آشکارا میان سوسیال دموکراتها و سیاست سازان امپریالیستی و سرمایه، دستاوردهای دولت رفاه نیز تا مین شد. کنفدراسیونهای عمده کارگری و احزاب در خط دولت رفاه، چه در داخل حاکمیت و چه بیرون از آن، از مداخله‌های نظامی امپریالیستی و دست‌اندازیهای شرکتهای چند ملیتی در الجزایر، هندوچین، آفریقا و آمریکای لاتین آشکارا و یا به طور ضمنی حمایت نمودند. در دراز مدت این همکاری (و یا به عبارت دقیق‌تر بند و بست) به ناردیکالیزه شدن طبقه کارگر، رهبران کارگری، و سازمانهای اجتماعی و سیاسی که مدعی نمایندگی طبقه کارگر بودند انجامید. فقدان رادیکالیسم کارگری نه تنها موجب بی‌عملی و انفعال در برابر تغییرهای بنیادینی شد که در استراتژیهای سرمایه‌داری در دهه‌های هشتاد و نود صورت می‌گرفت (به طور مشخص تجاوز سرمایه‌داری به دولت رفاه)، بلکه هم چنین باعث ناتوانی ارگانیک در امر بازنگری پیشگزاردهای اساسی‌ای شد که قرارداد اجتماعی میان کار و سرمایه بر اساس آنها شکل گرفته بود.

نقد دومین موج «راه سوم»

طرفداران سرمایه‌داری رفاه تحت عنوان «راه سوم» فاقد ارزیابی واقع بینانه از تحولات تاریخی‌ای بودند که برایشان این فرصت را فراهم ساخته بود که بتوانند ظاهراً بازیگر مرکزی در طراحی دولت رفاه باشند. برای آنها دولت رفاه محصول نبوغ، پراگماتیسم، و تبحرشان در سازماندهی کارگری و مذاکره با

سرمایه‌داران بود. آنها دولت رفاه را روند ساختاری می‌دانستند که ذاتی تحول سرمایه‌داری به بلوغ رسیده است. آن چه را که آنها عمدتاً به دلیل خصلت ضد رادیکالیشان توانستند ببینند این بود که دولت رفاه امری ساختاری نبوده بلکه بر بستر شرایط مشخصی مقدر شده بود یعنی یک پدیده دستداری و به واقع یک سازش تاریخی میان سرمایه‌داری و سرمایه‌داران رفرمیست که در مجموعه‌ای از اوضاع مشخص تحقق می‌یافت. این اوضاع، که شروط اساسی قرار دارد اجتماعی را تعریف می‌کرد، ریشه در شرایط سیاسی پس از جنگ دوم جهانی داشت. نخست، سرمایه‌داری به سبب پیوندش با فاشیسم بی اعتبار شده بود. دوم، صعود کمونیسم و چهره درخشان اتحاد جماهیر شوروی بود که نقش پیشتانزای را در شکست آلمان نازی ایفا کرده بود. سوم، وجود برنامه‌های رفاهی مترقی در کشورهای کمونیستی بود که برای جلب زحمتکش‌ان غرب، سرمایه‌داری را به چالش می‌طلبید. و سرانجام، نهضتهای انقلابی رو به رشد در کشورهای مستعمره و یا نیمه مستعمره بود. برای سرمایه‌داری در اروپا، و به درجاتی نیز در آمریکا، سوسیال دموکراسی دولت رفاه خطرش به مراتب کمتر از کمونیسم و چپی بود که به حیمه شب بازیهای پارلمانی گردن نمی‌نهاد. بازسازی اروپا و استراتژی اقتصادی رشد از طریق اقتصاد تقاضا، به علاوه وجود مواد خام ارزان (در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه بهای نفت خام کمتر از ۲ دلار برای یک بشکه بود) و بودجه‌های هنگفت تسلیحاتی دوران جنگ سرد، مجموعاً باعث شد که تا هم زمان با سطح بالای سودآوری، زمینه برای افزایش بودجه‌های مربوط به رفاه اجتماعی نیز فراهم گردد. اما عامل قطعی در آمادگی سرمایه‌داری برای پذیرفتن دولت رفاه همانا توازن نیروهای طبقاتی بود. این نکته به ویژه پس از «پایان کمونیسم» و کاهش به یکباره هزینه‌های رفاه اجتماعی در همه جا کاملاً آشکار شده است. پایان عمر دولت رفاه ریشه در تحکیم سرمایه‌داری پس از جنگ، گسترش آن در آنسوی اقیانوسها، و نزول رادیکالیسم و سازمانیابی طبقه کارگر داشت. این چرخشهای استراتژیک در قدرت، زمینه را برای چرخش مدلوله‌ای از سرمایه‌داری رفاه به نولیبرالیسم فراهم ساخت. نولیبرالیسم، و یا به عبارتی چرخش از اقتصاد تقاضا به اقتصاد عرضه، گسست

آشکاری بود از قرارداد اجتماعی‌ای که به سرمایه‌داری رفاه صورت واقع داده بود. این تحول شامل چرخش از مالیات تصاعدی به مالیات کاهنده، از هزینه‌های اجتماعی به سوبسید رسانی به شرکتهای بزرگ، و مهمتر از همه، چرخش به سمت رژیم جدیدی بود که دست سرمایه را برای هر کاری باز گذاشته، و در عوض قوانین حمایتی از کارگران را تا آن جا که توانست لغو نموده است.

دومین موج «راه سوم» (یعنی سرمایه‌داری رفاه) از فهم این نکته که موفقیت برنامه‌هاش در گرو معادله وسیع‌تری از قدرت قرار دارد عاجز ماند. این «راه سوم» جدید توانست ببیند که سرمایه‌داری تنها از آن رو به افزایش دستمزدها و مزایای کارگران گردن نهاده است که بتواند از تغییرات ساختاری وسیع تر جلوگیری کند. اینها رفاه‌گرایی سرمایه‌داری را که هدفش مقابله با تهدید چپ بود، به غلط به عنوان یک ویژگی ساختاری نظام سرمایه‌داری در نظر گرفتند. به عبارت دقیقتر، رفاه‌گرایان از شناخت اصولی که سرمایه از آن برای کنترل دولت به عنوان صرفاً ابزاری در خدمت خویش سود می‌جوید عاجز ماندند، و هیچ گاه نیز به این نکته پی نبردند که چگونه دموکراسی می‌تواند، زیر نفوذ فزاینده مقامات غیر انتخابی و نهادهای مالی ملی و فراملی قدرتمند، از درون متلاشی گردد. این رفاه‌گرایان، غرق در شعارهای خویش، می‌پنداشتند که دینامیسم ذاتی سرمایه‌داری (یعنی ظرفیتش برای رشد) امکان پرداخت هزینه‌های اجتماعی را برای همیشه فراهم ساخته است. حتا بحران سالهای ۷۳-۷۲ و رکود طولانی مدتی که پس از آن فرا رسید نیز توانست دیدگانشان را برای بازنگری نقادانه این ارزیابی سراپا ساده لوحانه بگشاید. سرانجام، به علت فقدان رادیکالیسم و حل گشتگی در سیستم سرمایه‌داری، هواداران رفاه‌گرایی سرمایه‌داری فاقد ظرفیت لازم برای بازآزمایی پیشگزاردهایی بودند که متضمن بحران در دولت رفاه بود.

ناتوان از تحلیل پنداشتهای اولیه‌شان، هواداران دومین موج «راه سوم» ظرفیت پرداخت هر گونه الترناتیو رادیکال را از دست دادند. بدین ترتیب در پی تهاجم سرمایه‌داری نولیبرال، احزاب

بقیه در صفحه ۱۷

بقیه از صفحه ۱۶
سرمایه‌داری رفرم به سرعت در پروژه
نولیبرالیسم هضم رابع شدند.

چهار نحله «راه سوم»

فروپاشی اتحاد شوروی، سقوط دولت رفاه در غرب، و بحران فزاینده سرمایه‌داری در جهان سوم راه را برای ظهور طیف گسترده‌ای از «راه سوم»، که اتفاقاً هر کدامشان هم مدعی ارایه خط تازهای مابین سرمایه‌داری و سوسیالیسم است، هموار ساخت. «راه سوم» انگلو - آمریکایی بلر، کلیتون و شرودر تنها یکی از نحله‌ها بر این درونمایه است، که می‌خواهد فرصت طلبانه بیداری عمیق همگانی بر شکست اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری بازار آزاد و کمونیسم شوروی و آگاهی عمومی بر ورشکستگی اخلاقی این سیستمها را از آن خود نماید. هر کدام از این نحله‌ها بازتاب دهنده فرهنگ سیاسی و ساختار اجتماعی متفاوتی بوده و دارای پروژه سیاسی متفاوت است. ناگفته نماند که «راه سوم» صاحب تاریخی طولانی در جهان سوم نیز می‌باشد که برمی‌گردد به اواسط دهه چهل و به هنگامی که خوان پرون، رئیس‌جمهور آرژانتین، با تکیه بر اندیشه «راه سوم»، استراتژی سیاسی اقتصادی‌ای را ارایه نمود که براساس آن هم سرمایه‌داری لیبرال تحت قیومیت سرمایه‌داری ارو آمریکایی و هم کمونیسم مسکو را رد می‌نمود.

برنامه ملی خلقی خوان پرون یک سیاست خارجی تقریباً غیر متعهد، دخالت همه جانبه دولت در امور اقتصادی، پشتیبانی از سرمایه‌داری ملی، و برنامه گسترده رفاه اجتماعی برای کارگران را شامل می‌شد. سرنگونی پرون در سال ۱۹۵۵ دقیقاً هم زمان بود با ظهور نهضت‌های همه گیر سیاسی در سراسر جهان سوم که توسط رهبران آسیای آفریقایی هدایت می‌شد که کشورهايشان به تازگی از قید استعمار رها شده بود. جنبش عدم تعهد به رهبری چهره‌های ملی خلقی مانند جمال عبدالناصر از مصر، جواهر لعل نهرو از هند، مارشال تیتو از یوگسلاوی، و قوام نکرومه از غنا و احمد سوکارنو از اندونزی انگیزه جدیدی را برای در پیش گرفتن «راه سومی» میان کمونیسم نوع شوروی و سرمایه‌داری غرب فراهم می‌ساخت. ولی سرانجام، سرنگونی قهرآمیز و یا فروپاشی این رژیمها تا اوایل دهه هفتاد، صحنه را برای روی

کار آمدن رژیمهای دیکتاتور وابسته به غرب و طرفدار بازار آزاد مهیا ساخت. بدیهی است که این رژیمهای وابسته به غرب نیز نتوانستند نیازهای مادی و معنوی طبقات خلق را برآورده سازند. از آغاز دهه هشتاد تا کنون جنبشهای «راه سومی» گوناگونی پا به عرصه وجود گذاشته است. مهمترین تحول در این زمینه باگرفتن نهضت‌های اسلامی به سرکردگی حکومت آخوندی در ایران است، که خود به دنبال سرنگونی دیکتاتوری وابسته شاه در سال ۱۹۷۹ قدرت را به دست گرفت. این گونه نهضت‌های اسلامی در سرتاسر خاورمیانه، آفریقای شمالی و آسیای جنوبی علیه تبهگنی غرب و بی‌خدایی کمونیستی به راه افتاد. در عمل اما، برخی از اینها فرهنگ اسلامی را با سیاست بازار آزاد طرفدار غرب درهم آمیختند، در حالی که برخی دیگر با توسل به پدرسالاری مذهبی به ترکیبی از رفاه اجتماعی و سیاست‌های ملی روی آوردند.

گونه دومی نیز که مرزهای شمال جنوب را درنوردید عبارت از استراتژیهای الترناتیو برای توسعه است که از سوی سازمانهای غیر دولتی (NGO) به پیش برده می‌شود. این گونه «راه سوم» مدعی پرتوری آن چیزی که آن را جامعه مدنی می‌نامد، بر سرمایه‌داری نولیبرال از یک سو و دولت‌گرایی (که ظاهراً سوسیالیسم، کمونیسم، پوپولیسم ملی، و رفاه‌گرایی دولتی را یک جا شامل می‌شود) از سوی دیگر است. اینها مبلغ توسعه جامعه بنیاد بر اساس خودیاری، بنگاههای خرد، و داد و ستد میان گروههای کوچک اجتماعی هستند. از آن جا که کارکرد این دسته از «راه سومی»ها در میان شیب و شیاریهای سیستمهای مسلط سرمایه‌داری است، و اساساً مدل کلی بازار آزاد را هم قبول دارند، بر زغم فوران گهگاهی شعارهایشان علیه نولیبرالیسم، توانسته اند از رهگذر فوق کمک‌های مادی شایان توجهی را از سوی نهادهای مالی بین‌المللی به دست آورند.

سومین گونه «راه سوم» نهضت ضد تکنولوژی اکو سوسیال است که بازگشت به طبیعت و به مدل ساده اجتماعی را در مقابل دولتهای فن سالار کمونیستی و سرمایه‌داری متمرکز، مصرف‌گرا و مخرب محیط زیست فراخوان می‌دهد. در نیمه اول قرن بیستم، نمونه مشابه این گونه در هند و به رهبری مهاتما گاندی توانست پایگاه وسیع اجتماعی به دست آورد، که تاکنون نیز دیگر نتوانسته است تکرار

شود. این نهضت امروزه در ایالات متحده و اروپای غربی، و به ویژه در میان افشار روشنفکر طبقات حاکمه و فعالان رادیکال زیست محیطی، قوی‌تر از جاهای دیگر است. به هر حال، این جنبش نتوانسته است در میان توده‌های جهان سوم پایگاهی برای خود به دست آورد.

نحله ارو آمریکایی «راه سوم» که توسط انتونی بلر نخست‌وزیر فعلی انگلستان پرداخت شده است و بیل کلیتون (رئیس‌جمهور پیشین آمریکا)، هلموت شرودر (صدر اعظم آلمان) و دیگر رهبران رژیمهای اروپای غربی بدان اقتدا می‌کنند، اگر چه شاید رسماً مبلغش نباشند، به عنوان سرپوشی است بر سیاست‌های راست نوین که از سوی این جماعت دنبال می‌شود. اساساً «راه سوم» نوع ارو آمریکایی شاخه‌ای از همان دکترین راست سنتی تاچر ریگان است، و مبتنی بر خصوصی سازی بوده و خواهان تمرکز سرمایه می‌باشد. (به عنوان شاهد می‌توان از ادغامهای غول آسایی نام برد که تحت توجهات همین رژیمهای «راه سومی» صورت گرفته است). به رغم آن که رهبری احزاب مشهور کارگر و یا سوسیال دموکرات در دست همین جماعت قرار گرفته است، این رژیمهای «راه سوم» اما وفادارانه همان سیاست‌های مطلوب راست سنتی را بر علیه کارگران و با حمایت دولت از سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر عرضه دنبال می‌کنند. این «راه سومی»ها در حمایت و پشتیبانی از توسعه جهانی شرکتهای فراملی و بانکها گوی سبقت را از راست سنتی ربوده‌اند؛ و در عین حال دایماً کارگران را موعظه می‌کنند که به قطع برنامه‌های رفاه اجتماعی تن داده و انتظار دستمزدهای پایین‌تر را به منظور کسب سودهای افسانه‌ای برای شرکتهای فراملی داشته باشند.

رژیمهای «راه سوم» در تامین سلطه هژمونیک ارو آمریکایی بر جهان سوم، اروپای مرکزی و شرقی، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از طریق مداخله‌های نظامی، بمبارانهای ناتو، اشغال نظامی، و استراتژیهای از پیش تعیین شده اقتصادی شانه به شانه راست سنتی می‌مانند. در یک کلام، «راه سوم» ارو-آمریکایی چرخشی دراماتیک از سوسیال رفرمیسم و سرمایه‌داری رفاه به سمت نولیبرالیسم است. احزاب سوسیال دموکراتیک از احزاب مبلغ برابری بیشتر به رژیمهایی تبدیل شده‌اند که شکاف میان فقیر و غنی را عمق می‌بخشند؛ اینها از مدافعان

افزایش بودجه بیمه‌های اجتماعی، خود به کاهش دهنده شایانده بودجه رفاه اجتماعی تبدیل شده؛ و از مدافعان استقلال زایی و امنیت شغلی به درجه پادویی سرمایه‌داری در تنظیم قوانین ضد کارگری سقوط کرده‌اند. امروزه احزاب سوسیال دموکراتیک نه سوسیالیستند و نه دموکراتیک، بلکه آنها اکنون نماینده زهرآگین‌تر راست نو می‌باشند که قادرند در عین توسل به برخی از لفاظیهای میان تهی حول رفرم که پیشتر مطرح می‌شده است، برنامه‌های بازار آزاد و سرمایه بزرگ را بی‌کم و کاست پیاده کنند.

نقد «راه سوم» ارو آمریکایی

نادیده انگاشتن آن ایدئولوژی اجتماعی و اقتصادی که به سنت‌های سرمایه بزرگ مشروعیت می‌بخشد، و در حال حاضر اکنون دستمایه [حزب] کارگر جدید و مدافعان آن در اروپا و جاهای دیگر است، اشتباه بزرگی خواهد بود. واقعیت این است که ایدئولوژی «راه سوم» در خدمت توجیه و مشروعیت بخشیدن به چرخش به راست سوسیال دموکراسی قرار گرفته است. بنابراین، ارزیابی دقیق بنیادها و فرضیه‌های سیاسی و اقتصادی و جامعه شناختی «راه سوم»، به این دلیل که سیاست‌های ارتجاعی‌اش بر اساس مجموعه‌ای از فرضیه‌های تجربی و تاریخی عمیقاً معیوب قرار گرفته است، از اهمیت اساسی برخوردار است، که در زیر به اختصار به آنها پرداخته می‌شود.

۱- کاستیهای جامعه شناختی ایدئولوگها و رهبران «راه سوم» از یک سیستم اجتماعی بر پایه شایسته‌سالاری سخن می‌رانند یعنی به اصطلاح حذف نابرابریهای طبقه بنیاد به نفع ایجاد نابرابریهایی که ریشه در شایستگی افراد دارد (که ظاهراً شایستگی‌هایی هم چون دانش و مهارت مد نظر است). در حالی که بسیاری از محققین و روزنامه‌نگاران به رشد روزافزون نابرابریها بر اساس ثروتهای قدیم و جدید اشاره می‌کنند به ویژه باید به نابرابریهای وسیع و رو به تزاید اجتماعی اقتصادی میان ابر ثروتمندان شهر لندن و وال استریت از یک سو و ارتش رو به فزونی کارگران کم درآمد بخش خدمات اشاره شود. افزایش نابرابریهای اجتماعی هم چنین به بحث مغشوش دیگری در ایدئولوژی

«راه

بقیه در صفحه ۱۸

سراب «راه سوم»

بقیه از صفحه ۱۷

سوم»، یعنی ختم مبارزه طبقاتی، ارتباط می‌یابد. حقیقت، اما، این است که دقیقاً بر عکس آن چه که ایدئولوژی مزبور فرض می‌پندارد، یک مبارزه طبقاتی مستمر و مؤثری از بالا در جریان بوده است که با موفقیت تا توانسته است طبقه کارگر را تضعیف نموده، باعث کاهش اعضاء اتحادیه‌های کارگری شده، به سقوط استانداردهای زندگی و بدتر شدن شرایط کار انجامیده است، و در مقابل باعث تقویت هر چه بیشتر کنترل طبقات حاکمه بر دولت و تخصیص هزینه‌ها و درآمدهای مالیاتی آن شده است. بررسی و مطالعه لویح بودجه، سیاستهای دولتی مدیریت بحران، و تعهدات اقتصادی دولتها در قبال بازارهای داخلی و گسترش و دست‌اندازی به بازارهای آن سوی اقیانوسها به روشنی بر این ادعای ایدئولوژیهای «راه سوم» که سیاست طبقاتی دیگر فاقد موضوعیت است خط بطلان می‌کشد. یک نگاه گذرا به بودجه‌ها آشکار می‌سازد که تا چه اندازه بودجه‌ها در جهت سیاست کاهش مالیاتی به نفع ثروتمندان، قطع هزینه‌های آموزشی، بهداشت و رفاهی، و افزایش شدید هزینه‌ها در جهت توسعه آن سوی اقیانوسها و مداخله‌های نظامی سوق داده شده‌اند. برندگان و بازندگان این بازی، هویت طبقاتی دولت و سیاستمدارانی که آن را اداره می‌کنند، و ارتباط تنگاتنگ میان سیاستمداران، بانکدارها و سیاستهای عمومی دولت را آشکار می‌سازد.

در پیوستگی میان لفاظیهای «راه سوم» و سیاستهای «راست جدید» همین بس که هر آن جا که ایدئولوژی [راه سوم] عمیق‌تر لقا شده است از جمله در ایالات متحده و انگلستان برنامه‌های اجتماعی زبانه‌های جدی‌تر دیده و بهره‌مندی طبقات سرمایه‌دار بیشتر از جاهای دیگر بوده است.

۲- کاستیهای نظریه‌پردازیهای اقتصادی تئوریکسهای «راه سوم» مدعی‌اند که هدف آنها یک اقتصاد رقابتی‌تر و بازتر است که توسط کار و سازهای بازار شکل داده می‌شود. در واقعیت، اما، رژیمهای «راه سوم» بزرگترین حرکت ادغامی در تاریخ را تأیید نموده و به آن متعهد گشته‌اند، که منتهی به تمرکز بیشتر قدرت اقتصادی در دست گروه کوچکتري از غولهای انحصاری شده است. ابعاد ادغام شرکتها به شکل

باورنکردنی‌ای رشد یافته، در حالی که از تعداد مسلطین بر بازار کاسته شده است. ایدئولوژیهای «راه سوم» مدعی ایجاد کارایی و عرصه‌های رقابتی‌بیشترند، در حالی که فراوری را کم مانده و بازارها در انحصار تعداد انگشت‌شماری درآمده است. افزون بر آن، حمايتگري دلخواهی، اعانه‌های هنگفت دولتی، و چوب حراج زدن به شرکتهاى دولتی در واگذاری به انحصارات خصوصی باعث همگن شدن بیش از پیش بازار گشته و ورود رقباى نو به میدان رقابت راه به جز در عرصه‌های بسیار تخصصی، بیش از پیش مشکل ساخته است. گذشته از آن، بهره‌وری سرمایه‌داری به طور عمده در بخش سرمایه‌ریایی مالی و معاملات املاک خلاصه شده، و بخشهای تولیدی و نوآورانه تقریباً را کم مانده‌اند. رونق اقتصادی به طور عمده پدیده‌ای در محدوده بازار سهام و فعالیت‌های ریایی مرتبط به آن در بازار داخلی و آن سوی اقیانوسها بوده است که در آن عملیات فاجاق مانند پول‌شویی میلیاردي نقش عمده‌ای را بازی می‌کند. در قلمرو تولید، بر رغم ادا و اطوارهای مستخره اخلاقی رهبران «راه سوم»، صنایع نظامی هم چنان نقش کلیدی را در بخش صادرات به عهده دارد. و سرانجام، این ادعای ایدئولوژیهای «راه سوم» که پا به عصر اقتصادی جدیدی گذاشته می‌شود (به عبارتی دوران فن‌آوری‌های عالی اطلاعاتی و پسا صنعتی) آشکارا غلط است. در ایالات متحده صنایع کامپیوتر کمتر از سه در صد کل اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد. تأثیر این صنایع بر روند فرآوردگی بسیار اندک بوده و بالا رفتن ارزش سهامشان به طور عمده توسط ایدئولوژیهای «راه سوم» و سفته‌بازان بازار سهام صورت گرفته است. سیستمهای اطلاعاتی با فن‌آوری عالی به جای آن که یک نیروی دینامیک و مستقل باشد، عمدتاً به عنصری وابسته به اقتصاد صنعتی مالی باقی مانده است. تلاش ایدئولوژیهای «راه سوم» برای فراهم ساختن پوش تکنولوژیکی بر ارتباطشان با مدیران ابر ثروتمند مالی نافرجام مانده است. واقعیات اقتصادی یک بار دیگر خط بطلان بر این ادعای ایدئولوژیکی کشیده است.

۱- کاستیهای تحلیل سیاسی ایدئولوژیهای «راه سوم» ایدئولوژیهای «راه سوم» همواره بر تعهد خویش در تشویق و احراز نقش بیشتر برای جامعه مدنی و حضور گسترده‌تر شهروندان در روند سیاسی تاکید

کرده‌اند. در عمل، اما، رهبران «راه سوم» به ویژه شخص تونی بلر، احزابشان را به ابزاری برای اعمال حاکمیت خویش تبدیل نموده و هر گونه صدای مخالف را از حزب اخراج و یا در درون حزب منزوی ساخته‌اند. نمایندگان محلی غالباً از جانب مرکزیت تحمیل شده، و کاندیداها به دلیل اطاعت محض از نظرات رهبری کاری از دستشان ساخته نیست. در کنگره‌های حزبی جلوی بحث و جدل گرفته شده و یا آن که به بعد موقوف می‌شود. در نتیجه، احزاب «راه سوم» بیشتر به شکل احزاب الیگارشیک درآمده‌اند تا آن که احزابی باشند که در مقابل اعضاء پاسخگویند. به گونه‌ای فزاینده، این منافع کلان مالی است که به جای رأی دهندگان به مبارزات انتخاباتی شکل داده، محتوای برنامه‌های سیاسی حزب را تعیین می‌کند، و برنامه‌های رؤسای جمهور و یا نخست‌وزیران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. برخلاف احزاب راست سنتی، که ارتباطشان با سرمایه بزرگ عیان و آشکار بود، احزاب «راه سوم» پیش از کسب قدرت رابطه‌شان با سرمایه بزرگ بیشتر مخفیانه و دزدانه است. اما پس از آن که بر خر مراد سوار می‌شوند، آن گاه است که نرد عشقشان را با مراکز قدرت مالی آشکارا می‌ریزند، وابستگی‌هایشان را به سرمایه بزرگ به رخ کشیده، و همواره تلاش می‌کنند که تا در مجامع عمومی معاشرتشان را با گروه‌های بانکی عمده به نمایش بگذارند.

تحت حاکمیت رهبران «راه سوم»، نهادهای دولتی بیش از پیش از محدوده نظارت قوه مقننه خارج می‌شود. این کار تحت لوای اعطاء استقلال بیشتر به این نهادها صورت می‌گیرد، در حالی که در واقع بیش از پیش آنها را در مقابل قدرتهای مالی پاسخگو می‌سازد. نقش بیشتر برای جامعه مدنی نیز به معنی نفوذ بیشتر بخشهای مالی جامعه مدنی بر نهادهای استراتژیک دولتی، و در عین حال به مفهوم کم رنگ ساختن هر چه بیشتر نقش سیاسی بخشهای وسیع مزدگیران و کارمندان است. در حقیقت، جامعه مدنی به یک چماق ایدئولوژیکی برای محو برنامه‌های همه جانبه عمومی بدل شده است؛ و اسم رمزی است که برای انتقال ثروتهای عمومی جامعه به دست بخش ذی‌نفوذ خصوصی از آن بهره‌برداری می‌شود. ارتقاء به اصطلاح شهروندی نیز به نوبه خویش به ابزاری برای توجیه تکه پاره کردن سازمانهای طبقه کارگر، و بالطبع تقویت

سازمانهای طبقات حاکم بدل شده است به عبارتی، عاری ساختن بحثهای عمومی از هر گونه محتوای طبقاتی و دادن جنبه صرف اخلاق مدنی به آن بدون هیچ گونه محتوای اجتماعی. و سرانجام، پروسه اعمال قدرت سیاسی و تصمیم‌گیریها، تحت حاکمیت «راه سوم»ها، بسیاری از خواص سیستمهای سیاسی استبدادی را به خود گرفته است. تمسک پی در پی به فرامین اجرایی، قبضه قوای قانونگذاری، مجریه و دستگاه اداری توسط رؤسای جمهور (و یا نخست‌وزیران) در مواردی که به امور بنیادینی هم چون مسأله مالکیت، بازرگانی و سرمایه‌گذاری مربوط می‌شود، حقیقتاً که روی دیکتاتورهای جهان سوم را هم سفید کرده است. دایره وسیعی از فعالیتهای عمومی، شرکتهای سودآور دولتی، و حتا اساسی‌ترین خدمات عمومی، بدون هیچ گونه بحث و نظر عمومی و در نظر گرفتن حقوق شهروندی، و صرفاً با فرامین دولتی به بخش خصوصی، به ویژه به گروههای عمده بانکی و صنعتی واگذار گشته است. در پهنه سیاسی، «راه سوم» در حالی که لفاظیهای چپ نمایانه پسامدرن را به عاریت گرفته است، در عمل، اما، سیاست اعمال قدرت و مرکز مداری راست سنتی را گسترش و تعمیق داده است.

نتیجه گیری

«راه سوم» اروپایی معاصر تقریباً در تمامی جنبه‌هایش موجودی کاملاً متفاوت از سلف خویش است. سیاستهای اجتماعی و اقتصادی این جریان آکارا ارتجاعی بوده، و در بسیاری زمینه‌ها به سیاستهای مخالفان دست راستی سوپال رفرمیستها و سرمایه داری رفاه نزدیکتر است. «راه سوم» معاصر به عوض ایجاد زمینه‌های نو، سرگرم بازاریابی و تقویت سیاستهای نو لیبرالی همان راست سنتی است که آنها کنارش زده‌اند. رهبران «راه سوم» اکنون بر سر بیعت با بانکدارها، ژنرالها، سردمداران شرکتهای بزرگ برای تامین موقعیت اجتماعی، پشتیبانی مالی و خشنودی خاطرشان با راست سنتی در رقابتند. در واقع، ایدئولوژی «راه سوم» صرفاً به ابزاری تبدیل شده است تا راست نو بتواند با توسل به آن میان خویش و راست سنتی به لحاظ سیاسی فرق قابل شود، در حالی که هم زمان تمامی اصول اساسی برنامه‌شان را باراست سنتی

بقیه در صفحه ۱۹

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
چاپ: انجمن فرهنگ، نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۱۷ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۴ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱۱۱ دلار
فرانسه	۱۱۱ یورو

سراب «راه سوم»

بقیه از صفحه ۱۸

هماهنگ ساخته و هر چه بیشتر میان خویش و برنامه‌ها و سنتهای قدیمی سوسیال دموکراتیک فاصله ایجاد می کند. ایدئولوژی «راه سوم» نقاب است که برای مخفی نگهداشتن تداوم سیاستهای به کلی بی اعتبار شده راست سنتی از آن استفاده می شود، و در عین حال فرصتی مناسب را برای حرفه سالاران و سرمایه گذاران، که در حقیقت امروزه هسته مرکزی «راه سومی»ها را تشکیل می دهند، فراهم می سازد تا به ترکیب موجود قدرت متصل شوند. با به چنگ آوردن کنترل دم و دستگاه سیاسی احزاب سوسیال دموکراتیک پیشین، رهبران «راه سوم» اهرمهای قدرتی را تصاحب نموده اند که با آن کارگران را به بردگی سرمایه داری بازار آزاد روانه می کنند. اما، هم زمان با عجز این ایدئولوژی در شناخت دلایل رکود فرآوردنگی، رشد بیکاری، و زوال خدمات اجتماعی به دنبال حذف برنامه های اجتماعی به طور وسیعی از توهم در صفوف مزدبگیران، اتحادیه های کاری و سازمانهای اجتماعی کاسته می شود. به موزات تعمیق تضاد میان بانکداران، یعنی متحدین جدید سیاستمداران «راه سوم» و کارگران و مزدبگیران، که به طور سنتی پایه انتخاباتی این احزاب را تشکیل می دهند، دامنه سرپیچیهای رای دهندگان به طور دم افزونی گسترش می یابد. سقوط آراء آقای گرهارد شرودر، صدراعظم «راه سومی» آلمان، یک نمونه برجسته در این مورد است. دلایل صعود و سقوط آتی «راه سوم» معاصر را باید در درک عمیقاً ناقص از جهان، در سیاستهای به شدت ناهماهنگ با پایه های انتخاباتی اش، و مهمتر از آن، در قطبی شدن فزاینده اجتماعی که تهدید به نابوداش می کند، جستجو نمود. خطر، اما، در آن جاست که پیش فروش نمودن آراء رای دهندگان چپ راه را برای صعود چپ راستین بسته و زمینه را برای رشد راست افراطی، همان گونه که در اتریش و سوئیس شاهدش بودیم، فراهم بسازد.

وضعیت پناهجویان در هلند

-- امیر ابراهیمی

در کشور هلند که همگام با دیگر کشورهای اروپایی پناهنده پذیر بسیار بالاست قوانین جدید از اواسط سال ۲۰۰۱ میلادی به مرحله اجرا گذاشته شده است. در این قوانین همه راهها به بازگشت ختم می شود و حتا مواردی وجود دارد که پناهنده می تواند به کشور خود بازگردد و در آنجا منتظر جواب باشد!

با به اجرا گذاشته شدن این قوانین سیل اعتراضها از طرف نیروهای مترقی سرازیر گردیده تا جایی که افکار عمومی هلند نیز به این مسأله پرداخته و هفته ای نیست که این بحث در رسانه ها اعم از رادیو تلویزیون و یا مطبوعات مطرح نگردد.

طبق یک مصوبه جدید، در صورتی که پرونده پناهندگی برای بار دوم به جریان افتد دیگر امکانات کمپ به شخص تعلق نمی گیرد و چون پناهندگان حق کار کردن ندارند معلوم نیست که چگونه باید زندگی کنند و باز هم طبق مصوبات دیگر، در خانواده ای می توان یک یا دو نفر را متقاضی پناهندگی دانست اما بقیه اعضای خانواده مثلاً همسر یا فرزند را متثنا کرد به زبان ساده پدر، مادر و دو فرزند را در نظر بگیرید پدر با یک فرزند می تواند در کمپ بماند اما مادر با فرزند دیگر این حق را ندارد. از این اتفاقات در هلند بسیار روی خواهد داد. در یک مورد در کمپ درونتن دانش آموزان هلندی به همراه سایر پناهندگان که برای اعتراض به اخراج یک خانواده ایرانی تجمع کرده بودند توانستند با ایجاد صحنه هایی از همدلی و همراهی که توسط دهها خبرنگار، گزارش می شد مسأله را در ۷ ژانویه به یکی از مسائل روز هلند تبدیل نمایند. تقریباً تمام رسانه ها مطلبی از این واقعه منعکس نمودند و انعکاس وسیعی داشت. البته نتیجه آن شد که این خانواده در حال حاضر زیر پوشش شهرداری به سر می برد. اما مطلب مهم این است که این پایان داستان نیست. اخراج پناهندگان در پی محدود کردن پذیرش پناهنده همچنان ادامه دارد. سال گذشته صحبت از اخراج بیش از ۱۰ هزار پناهنده بود امروز پناهندگان افغانی نیز در وضعیت مشابه به سر می برند. اعتراض یک خانواده و حتا یک کمپ شاید انعکاس زیادی داشته باشد اما تأثیر آن چندان نیست. در ماههای آینده (بین فوریه و مارس) مجلس بحثی در این زمینه دارد که در پی آن، تکلیف هزاران نفر نیز در آنجا مشخص خواهد شد (تعداد بسیار زیادی متقاضی پناهندگی در هلند وجود دارد که بیش از ۴ سال در انتظار و بلا تکلیفی به سر می برند) به نظر من اگر پناهندگی را یک حق می دانیم برای به دست آوردن این حق قدم جلو بگذاریم و با اتحاد و همبستگی این حق را حفظ کنیم.

اعتراف در زیر شکنجه فاقد ارزش و محکوم است

اطلاع یافتیم که آقای سیامک پورزند، روزنامه نگار که در روز شنبه ۳ آذر ۱۳۸۰ در مقابل خانه اش توسط عوامل سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی ربوده و به نقطه نامعلومی برده شده است، در زیر شکنجه و فشار، برای اعترافات ساختگی قرار دارد.

بر طبق همین اخبار، آقای سیامک پورزند را با شکنجه، مجبور به اعتراف مبنی بر دریافت پول از سازمان سیا جهت هزینه کردن علیه امنیت رژیم استبدادی - مذهبی حاکم بر ایران کرده اند و قرار است این اعتراف از رسانه های رژیم پخش شود.

این نوع شیوه های ربودن و شکنجه و اقرار گرفتن که به شیوه رایج عوامل سرکوبگر و دستگاه اطلاعاتی رژیم تبدیل شده است، نشان از بربریت و وحشیگری رژیم است و فعالیت این شبکه های آدم ربایی در وابستگی مستقیم به ارگانهای رژیم و در حمایت ولی فقیه قرار دارد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شکنجه و آدم ربایی و به قتل رساندن فعالان سیاسی و روسفکران ایرانی را محکوم می کند و این نوع اعترافات را که با شکنجه گرفته می شود فاقد هرگونه ارزشی می داند.

ما ضمن محکوم کردن این اعمال ضد بشری، توجه نهادهای حقوق بشری و افکار بین المللی را به این شیوه های سرکوبگری جلب می کنیم. ما خواهان اعتراض سراسری یکپارچه ایرانیان و سازمانهای مدافع حقوق انسانها برای محکومیت رژیم استبدادی - مذهبی حاکم بر ایران و آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی هستیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۲۶ بهمن ۱۳۸۰

آدرس نبرد خلق

در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه در جنگ خبر مطالعه کنید

جنگ صدا

اخبار و تفسیر خبری و سیاسی رویدادهای

هر هفته را بر روی شبکه اینترنت

گوش کنید

http://www.jonge-seda.com

ایران نبرد شماره ۳ به زبان

انگلیسی منتشر شد

NABARD - E - KHALGH

No : 202 21. March . 2002 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 593 / 6700 AN-Wageningen / HOLLAND
NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Köln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

شهدای فدایی فروردین ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و
می میرند

رفقا: جواد سلاخی - حبیب مؤمنی
- خشایار سنجری - منصور
فرشیدی - محمد معصوم خانی -
بیژن جزنی - حسن ضیاء ظریفی
- عباس سورکی - مشعوف
(سعید) کلانتری - محمد
چوپانزاده - عزیز سمدی - احمد
جلیل افشار - حمید اکرامی -
محمدرضا کامیابی - غزال
(پریدخت) آیتی - سیمین
پنجه شاهی - عباس هوشمند -
علی میرابیون - یدالله سلسبیلی -
ناصر توفیقیان - جلیل اراضی -
بهرام آق اتابای - عطا خانجانی -
محمد آراز (بهرورز) - آراز محمد
وردی پور - غفور عمادی -
عبدالله صوفی زاده - بردی
محمد کوسه غراوی - قربانعلی
پورنوروز - سعید جوان مولایی -
علی محمد خوجه - فیروز شکری
- آنه بردی سرفراز - قربان (آرقا)
شفیعی - فیروز صدیقی - نور
محمد شفیعی - محمد رسول
عزیزیان - پروین افروزه - محمد
حرمی پور - منوچهر کلانتری -
صدیق دیده ور و ... در پیکار علیه
امپریالیسم و ارتجاع توسط
مزدوران رژیمهای شاه و خمینی
به شهادت رسیدند.

کشته شدن دو معلم از دستگیرشدگان تظاهرات معلمان تهران

رادیو آلمان ۱۰ اسفند: همان طوری که اطلاع
دارید، در اعتصابات سه هفته پیش معلمان در
تهران، تعداد زیادی دستگیر و مجروح شدند که
جراحت دو نفر از آنان شدید بوده و در
بیمارستان تهران جان سپردند انجمن دفاع از
زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران در بیانیه
خود می نویسد: دو تن از معلمان که در جریان
حمله سرکوبگرانه مأموران به تجمع و
تظاهرات اعتراض آمیز فرهنگیان در برابر
دفتر ریاست جمهوری در میدان پاستور تهران
زخمی شده بودند، بر اثر شدت ضربات وارده
در بیمارستان جان سپردند. انجمن مذکور نام
این دو معلم جان باخته را که قربانی اقدامات
سرکوبگرانه رژیم مذهبی ایران شده اند، اختر
قاسم زاده معین ۳۸ ساله و محمد ابراهیم
احمدی نیا ۴۷ ساله اعلام کرده است. هر دوی
آنها در ناحیه ۸ آموزش و پرورش تهران
تدریس می کردند، و هر کدام به ترتیب ۱۳
و ۲۱ سال سابقه کار داشته اند. این دو معلم بر
اثر ضربات باتوم و قنداق تفنگ در محل
تظاهرات که حدود ۵ هفته قبل صورت گرفته
است، بیهوش شده و پس از اعزام به بیمارستان
آریا بلافاصله مورد عمل جراحی مغز قرار
گرفتند و شبانگاه بعد از عمل جراحی و در
حالی که هر دوی آنها هنوز در کوما به سر
می بردند توسط مأموران دولتی به بیمارستان
خاتم الانبیا، وابسته به سپاه پاسداران منتقل
شدند و از آن به بعد حتی بستگان آنان نیز
اجازه ملاقات را نداشتند. و گفته می شود که
این دو معلم آزاده در اواخر هفته گذشته در
بیمارستان جان باخته اند و رژیم اسلامی
ایران تا کنون جنازه های آنها را به خانواده
هایشان تحویل نداده است. این خبر هنوز از
سوی سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر
همچون عفو بین الملل مورد تأیید قرار نگرفته
است.

منطقه، به ویژه زنان و جوانان می
پردازد. این مرکز در جریان سرکوب
خیزش مردم تهران در روز سه شنبه
۲۱ اسفند، شمار زیادی از جوانان
مناطق جنوب تهران را دستگیر کرد.
عملیات متهورانه امشب هشداری
است به مزدوران نیروی انتظامی که
سرکوب جوانان مجاهد و مبارز ایران
زمین و تعرض به جان و مال و
نوامیس مردم و شلاق زدن نوجوانان
و جوانان در ملاعام بی پاسخ
نخواهد ماند.»

توحش رژیم آخوندی علیه یک زن محکوم به سنگسار

به گزارش رسانه های حکومتی، یک
زن زندانی ۳۹ ساله و مادر سه کودک
که به سنگسار محکوم شده بود، تنها
چند روز قبل از اجرای این حکم
جنایتکارانه در زندان فوت کرد. رژیم
آخوندی مدعی شد علت مرگ وی
ابتلا به یک بیماری صعب العلاج بوده
است. در دوره ریاست خاتمی، رژیم
آخوندی تاکنون ۲۰ تن را به سنگسار
محکوم کرده که ۱۳ تن از آنان زنان
بوده اند. هم اکنون یک زندانی زن به
نام سیمیا در انتظار اجرای حکم
سنگسار به سر می برد.
کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت
ایران، کمیسیون حقوق بشر ملل متحد
و دیگر مجامع بین المللی مدافع
حقوق بشر و مدافع حقوق زنان را به
اعتراض علیه سرکوب و سنگسار
زنان فرا می خواند و خواهان اعمال
فشار روی رژیم آخوندی برای توقف
مجازاتهای ضدبشری نظیر سنگسار
است.
کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت
ایران
۱۷ اسفند ۱۳۸۰

یک مقر فرماندهی نیروی سرکوبگر انتظامی در میدان مولوی تهران با ۳ رشته عملیات انفجاری در هم کوبیده شد

ستاد فرماندهی مجاهدین خلق ایران
طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۸ اسفند
اعلام کردند:
«هموطنان عزیز،
ساعت ۱۹ روز سه شنبه ۲۸ اسفند
۱۳۸۰ در آستانه عید نوروز، یک مقر
فرماندهی نیروی سرکوبگر انتظامی در
جنوب تهران، واقع در چهارراه
مولوی، خیابان اردستانی توسط جوانان
انقلابی با ۳ رشته عملیات انفجاری در
هم کوبیده شد و خسارات سنگینی به
آن وارد آمد.
این عملیات جسورانه در شرایطی
صورت گرفت که نیروهای سرکوبگر
دشمن به ویژه مزدوران انتظامی و
نیروی ویژه ضدشورش برای سرکوب
خیزشها و حرکتهای مردمی در آماده
باش کامل به سر می بردند. به دنبال
این تهاجم متهورانه گشتهای انتظامی و
اطلاعاتی دشمن سر اسیمه به منطقه
عملیات شتافتند.
پاسدار سرتیپ مرتضی طلائی جانشین
فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ
روز ۲۵ اسفند برگزار می مراسم
چهارشنبه سوری و جشنهای نوروزی را
ممنوع اعلام کرد و تهدید نمود که
شرکت کنندگان در این جشنها را به
شدت سرکوب خواهد کرد. وی با تأکید
بر این که طی هفته گذشته ۳۴۷ نفر به
همین خاطر در تهران دستگیر شده اند
افزود تعداد ۵۰۰ گشت خودرو موتوری
مسئولیت امنیت شهر تهران را به عهده
دارند.
مقر نیروی انتظامی که امشب در هم
کوبیده شد یکی از مهمترین مراکز
سرکوب و اختناق در جنوب تهران است
و با راه اندازی پستهای بازرسی و
گشتهای سرکوبگر، به آذیت و آزار مردم